

۱۰۰۰
۱
۱۹۲
سرکاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

WWW.KETABIR

سر مایهٔ ابرار

خلاصهٔ کتاب اخلاق
نوشتهٔ آیت الله سید عبدالله شبر

تهیه و تنظیم:
ف. حسینی لواسانی

کتابخانه

مجمع جهانی فاعلین مبارک

شیر، عبدالله ۱۷۷۴ - ۱۸۲۶ م	سرشناسه
الاخلاق، فارسی، تلخیص	عنوان قراردادی
سید عبدالله شیر، تهیه و تنظیم، ف. حسینی لؤسانی	عنوان و نام پدیدآور :
ق.م. آل فاضل، ۱۳۹۶	مشخصات نشر
۱۹۲ ص	مشخصات ظاهری
۶ - ۷۶ - ۶۱۱۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸	شابک
فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی
عنوان دیگر: خلاصه کتاب اخلاق آیت الله سید عبدالله شیر	مادداشت
کتابنامه به صورت زیلولیس	یادداشت
اخلاق اسلامی	موضوع
حسینی لؤسانی، ف.	شماره افزوده
مجمع جهانی صادقیین	شماره افزوده
۱۴۹۶، ۳۰۲۱ لف ۷ / ۲۴۷ BP	رده‌بندی دیگر
۲۹۷ / ۶۱	رده‌بندی دهوی
۴۷۸۹۱۳۴	شماره کتابشناسی ملی

ساده‌گین

مجمع جهانی صادقیین میانه

سرمایه ابرار؛

خلاصه کتاب اخلاق آیت الله سید عبدالله شیر

آل فاضل

ناشر:

سید عبدالله شیر

نویسنده:

ف. حسینی لؤسانی

تهیه و تنظیم:

اول / ۱۳۹۷

نوبت و تاریخ چاپ:

۱۰۰۰

شمارگان:

۱۹۲ / رقعی

تعداد صفحات / قطع:

۱۲۰۰۰ تومان

قیمت:

۶ - ۷۶ - ۶۱۱۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک:

مرکز بخش: شهر مقدس قم، بلوار سمیه، خیابان شهیدین (عباس آباد) - پلاک ۱۱۰

www.sadeghain.com

تلفن: ۰۹۱۲۹۳۸۶۳۴۳

فهرست مطالب

۱۱.....	سخن مؤسسه.....
۱۳.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	اهمیت علم اخلاق.....
۲۱.....	غایت و فوائد علم اخلاق.....
۲۲.....	موضوع علم اخلاق.....
۲۴.....	مکاتب اخلاقی.....
۲۷.....	نظام اخلاقی اسلام.....
۳۲.....	دامنه علم اخلاق.....
۳۲.....	رابطه علم اخلاق و فقه.....
۳۴.....	فلسفه اخلاق.....
۴۱.....	معرفی مهمترین کتب و منابع اخلاق اسلامی.....
۴۵.....	زندگی نامه مرحوم سید عبد الله شبر.....
۵۱.....	روش نگارش و ویژگی های کتاب.....
۵۳.....	مقدمه.....
۵۴.....	فصل اول: مدح حسن خلق و نکوهش بد اخلاقی.....
۵۶.....	فصل دوم: معنای خلق و چگونگی تهذیب آن.....
۵۸.....	فصل سوم: آیا خلق و خو قابل تهذیب است؟.....
	رکن اول: اسرار عبادات
۶۲.....	باب اول: طهارت.....
۶۲.....	فصل اول: نیت.....
۶۳.....	فصل دوم: اخلاص.....
۶۷.....	فصل سوم: طهارت و نظافت.....
۶۸.....	فصل چهارم: ازاله نجاست.....
۶۸.....	فصل پنجم: مسواک.....
۶۹.....	فصل ششم: وضو.....
۷۰.....	فصل هفتم: اسرار غسل و تیمم.....

فصل هشتم: استحمام	۷۱
باب دوم: نماز	۷۱
فصل اول: شنیدن صدای اذان	۷۱
فصل دوم: وقت نماز	۷۲
فصل سوم: لباس نمازگزار	۷۲
فصل چهارم: مکان نمازگزار	۷۲
فصل پنجم: قبله	۷۳
فصل ششم: قیام	۷۳
فصل هفتم: توجه	۷۴
فصل هشتم: نیت	۷۴
فصل نهم: تکبیر	۷۴
فصل دهم: دعای توجه	۷۵
فصل یازدهم: استعاذه	۷۶
فصل دوازدهم: خضوع و خشوع و حضور قلب	۷۶
فصل سیزدهم: قرائت	۷۹
فصل چهاردهم: ادامه قیام	۸۱
فصل پانزدهم: رکوع	۸۱
فصل شانزدهم: سجده	۸۱
فصل هفدهم: تشهد	۸۲
فصل هجدهم: سلام	۸۳
باب سوم: نماز جمعه	۸۳
باب چهارم: نماز عیدین	۸۴
باب پنجم: نماز آیات	۸۴
باب ششم: قرائت قرآن	۸۴
باب هفتم: آداب دعا	۸۶
باب هشتم: اسرار زکات و احسان	۸۷
باب نهم: اسرار روزه	۸۹
باب دهم: اسرار حج و زیارت نبی اکرم ﷺ و مشاهد متبرکه	۹۰

رکن دوم: حقوق

باب اول: حقوقی که ادای آنها بر انسان لازم است	۹۶
باب دوم: آداب مجالست با گروه‌های مختلف مردم	۱۰۱
باب سوم: اُلفت و برادری	۱۰۳
باب چهارم: تقسیم دوستان و برادران	۱۰۵
باب پنجم: حقوق دوستان و برادران	۱۰۶
باب ششم: حقوق مسلمان و مؤمن	۱۰۷
باب هفتم: بیان خلاصه‌ای از حقوق	۱۱۱
باب هشتم: حقوق همسایگی	۱۱۲
باب نهم: حقوق خویشاوندان	۱۱۳
باب دهم: حقوق پدر و مادر و فرزندان	۱۱۳
باب یازدهم: حق مملوک	۱۱۴
باب دوازدهم: حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر	۱۱۴
باب سیزدهم: معاشرت با جامعه و گوشه‌نشینی	۱۱۵

رکن سوم: مهلکات

باب اول: شهوت شکم	۱۱۸
باب دوم: شهوت جنسی	۱۱۹
باب سوم: زبان	۱۲۰
فصل اول: فضیلت سکوت	۱۲۰
فصل دوم: آفات زبان	۱۲۱
باب چهارم: غضب	۱۲۹
باب پنجم: کینه	۱۳۲
باب ششم: حسد	۱۳۳
باب هفتم: ریا	۱۳۷
فصل اول: نکوهش و حرمت ریا	۱۳۷
فصل دوم: حقیقت و اقسام ریا	۱۳۸
فصل سوم: درجات ریا	۱۳۹
فصل چهارم: تقسیم ریا بر حسب ظهور و خفاء	۱۴۰
فصل پنجم: ریای واجب و مستحب	۱۴۲

فصل ششم: علت ریا و راه معالجه آن	۱۴۲
باب هشتم: عجب خودپستدئ شامل چهار فصل	۱۴۳
فصل اول: عجب و ادلال	۱۴۳
فصل دوم: آیات و روایات در نکوهش عجب	۱۴۴
فصل سوم: راه نجات از عجب	۱۴۵
فصل چهارم: اقسام عجب و علاج تفصیلی آن	۱۴۵
باب نهم: تکبر	۱۴۷
فصل اول: نکوهش کبر، تفاوت آن با عجب	۱۴۷
فصل دوم: اقسام تکبر	۱۴۷
فصل سوم: علاج تکبر	۱۴۸
فصل چهارم: ملاک تشخیص تکبر و تواضع نفس	۱۴۹
باب دهم: دنیا و آخرت	۱۵۰
فصل اول: شناخت دنیا و آخرت	۱۵۰
فصل دوم: نکوهش دنیا	۱۵۱
فصل سوم: منتهای در مورد دنیا از انبیاء و حکما	۱۵۱
باب یازدهم: مال	۱۵۲
باب دوازدهم: فقر	۱۵۴
باب سیزدهم: حب جاه	۱۵۵
فصل اول: علت حب جاه	۱۵۵
فصل دوم: معالجه حب جاه	۱۵۶
تبصره: مضرات دنیوی جاه	۱۵۶
فصل سوم: حب مدح و ثناء	۱۵۷
باب چهاردهم: غرور [فریب خوردگی]	۱۵۸
فصل اول: تعریف غرور و نکوهش آن	۱۵۸
فصل دوم: گروه‌های فریب‌خورده و جهات فریشتان	۱۵۹
فصل سوم: غرور اهل علم	۱۵۹
فصل چهارم: غرور عابدان [عاملان]	۱۶۱
فصل پنجم: غرور ثروتمندان	۱۶۲

رکن چهارم: عوامل رشد و نجات

۱۶۴	 باب اول: توبه
۱۶۴	 فصل اول: حقیقت توبه
۱۶۴	 فصل دوم: وجوب و ارزش توبه
۱۶۴	 فصل سوم: فوریت توبه
۱۶۵	 فصل چهارم: عمومیت توبه
۱۶۵	 فصل پنجم: قبول توبه
۱۶۶	 فصل ششم: اقسام گناهانی که باید از آنها توبه کرد
۱۶۷	 فصل هفتم: عواملی که گناه صغیره را به کبیره تبدیل می کند
۱۶۸	 فصل هشتم: تجزیه توبه
۱۶۸	 فصل نهم: اقسام توبه کنندگان
۱۶۹	 فصل دهم: راه تشویق به توبه
۱۷۰	 باب دوم: صبر
۱۷۰	 فصل اول: فضیلت صبر
۱۷۰	 فصل دوم: تعریف صبر و اقسام صبر
۱۷۲	 فصل سوم: تحصیل صبر
۱۷۲	 باب سوم: رضا به قضای الهی
۱۷۳	 باب چهارم: شکر
۱۷۳	 فصل اول: فضیلت شکر
۱۷۴	 فصل دوم: حقیقت شکر و چگونگی آن
۱۷۴	 فصل سوم: معنای شکر در مورد خداوند
۱۷۵	 فصل چهارم: راه تحصیل شکر
۱۷۶	 باب پنجم: خوف و رجا
۱۷۶	 فصل اول: رجا
۱۷۶	 فصل دوم: ترجیح رجا بر خوف
۱۷۷	 فصل سوم: عوامل به دست آوردن رجا
۱۷۷	 فصل چهارم: خوف
۱۷۸	 فصل پنجم: فضیلت خوف، انواع خوف
۱۷۹	 فصل ششم: درجات خوف

فصل هفتم: خوف بهتر است يا رجا؟	۱۷۹
باب ششم: زهد	۱۸۰
فصل اول: فضيلت زهد	۱۸۰
فصل دوم: زهد چيست؟	۱۸۰
فصل سوم: اقسام زهد	۱۸۱
فصل چهارم: آثار زهد	۱۸۲
باب هفتم: انس و محبت خدا	۱۸۲
فصل اول: حقيقت انس و محبت	۱۸۲
فصل دوم: امكان محبت خدا با شواهدی از قرآن و حديث	۱۸۳
فصل سوم: معنای محبت خدا به بندگان	۱۸۴
فصل چهارم: راه تحصيل حب خدا	۱۸۴
باب هشتم: يقين	۱۸۴
فصل اول: فضيلت يقين	۱۸۴
فصل دوم: حقيقت يقين	۱۸۵
باب نهم: توکل	۱۸۵
فصل اول: ارزش توکل	۱۸۵
فصل دوم: توکل چيست؟	۱۸۶
فصل سوم: علت توکل: درجات توکل	۱۸۶
باب دهم: راستگويی و امانتداري	۱۸۷
باب يازدهم: محاسبه و مراقبه	۱۸۹
فصل اول: محاسبه	۱۸۹
فصل دوم: مراقبت	۱۹۰
باب دوازدهم: تفکر و تدبیر	۱۹۰
باب سيزدهم: یاد مرگ و کوتاهی آرزو	۱۹۱
باب چهاردهم: آرزوی دراز	۱۹۲

سخن مؤسسه

اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که مزین به فضائل اخلاقی باشد و در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند، و به آتش می‌کشد. در این میان، تنها عاملی که ضامن سلامت و نجات افراد و جوامع است، تعهد به اصول اخلاقی و زندگی با مشی اخلاقی است.

بسیاری از آیات کتب آسمانی نیز به تعالیم و آموزه‌های اخلاقی اختصاص یافته است؛ کما اینکه قرآن کریم در قالب آیاتی مانند «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» معیار کلی سعادت و رستگاری دنیوی و ابدی انسان را بر پایه تزکیه نفس و تبعیت از اصول اخلاقی بیان کرده و در آیاتی مانند «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» خسران و شقاوت ابدی را نتیجه آلوده شدن گوهر نفس به پلیدی‌ها و رذائل اخلاقی دانسته است. با این رویکرد است که در جای جای قرآن کریم صحبت از مفاهیم و مصادیق اخلاقی به میان آمده است و برخی از حالت‌های روحی پایدار آدمی مانند «صبر»، «احسان»، «تقوا»، «مهربانی» و «عدالت‌خواهی» ستایش یا برخی حالت‌های روحی مانند «کبر»، «غرور»، «تفاخر»، «تکاثر»، «تعصب جاهلانه»، «نفاق» و «بدگمانی» نکوهش شده است.

با توجه به اهمیت این مسأله، یکی از اهداف مهم و همیشگی پیامبران و ادیان الهی، تزکیه نفوس و ترویج زندگی اخلاقی در میان امت‌ها بوده است؛ چنانچه شاهبیت بعثت و رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ نیز به گفته خود ایشان همین است

که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». زندگی پیشوایان دینی نیز سرتاسر بیانگر همین مسأله است که آنها در همه جا به فضائل اخلاقی دعوت می‌کردند و خود الگوی زنده و اسوهٔ خسته‌ای در این راه بودند و همین بس که قرآن مجید به هنگام بیان مقام والای پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».

با توجه به اهمیت و جایگاه این مسأله، مجمع جهانی صادقیین ﷺ بر آن شد تا قدمی مؤثر در راه ترویج و نشر تعالیم و آموزه‌های اخلاقی در جامعه بردارد و بدین منظور به نشر کتاب ارزشمند اخلاق مرحوم آیت الله شبر ﷺ اقدام نماید که از زمان خلق آن توسط این عالم محقق و وارسته، همیشه مورد توجه علمای اخلاق و افشار مختلف بوده است.

تهیه و تنظیم اثر حاضر با عنوان «سرمایه ابرار» توسط سرکار خانم حسینی لواسانی در قالب برنامهٔ غیرحضوری معارف جامعه الزهرا صورت گرفته و در آن کوشیده شده است تا با تلخیص و گزینش مطالب مهم و اصلی، مطالعهٔ کتاب برای خوانندگان محترم تسهیل گردد. همچنین به جهت استفادهٔ بیشتر و آشنایی خوانندگان با مباحث مربوط به علم اخلاق، در پیشگفتار کتاب، از مطالعات و تحقیقات استاد محترم حوزهٔ علمیة قم جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا الهی بهره برده‌ایم. در پایان لازم است که از زحمات آقایان محمدمحسن قاینی‌نجفی و همچنین سیدمحسن دهنوی و صالح احمدی تقدیر و تشکر داشته باشیم که در ویرایش این اثر ما را یاری رساندند.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

مؤسسه صادقیین ﷺ

پیشگفتار

اخلاق از جمله مقولاتی است که با فطرت بشر سرشته شده و از آغازین روزهای تاریخ تاکنون در زندگی انسان نقش اساسی داشته است. علم اخلاق قبل از اینکه دانشی به معنای خاص خودش باشد، عملی خواهد بود که مبین سلوک، منش و رفتاری ثابت است.

در ابتدای بحث، برای بیان تمایز علم اخلاق از علوم دیگر ناچار از تعریف آن هستیم. درباره تعریف علم اخلاق میان دانشمندان این علم اختلافاتی وجود دارد که قبل از پرداختن به آن، به معنای لغوی و اصطلاحی واژه «اخلاق» اشاره می‌کنیم و سپس به تعریف «علم اخلاق» از منظر علمای آن می‌پردازیم.

۱. **تعریف لغوی اخلاق:** «اخلاق» از حیث لغوی، جمع «خُلُق» یا «خُلُق» بوده، و به معنای صفتی است که در نفس انسانی به صورت «ملکه نفسانی» پدیدار شده است. بر این اساس، «اخلاق» به مجموعه فضائل و رذائلی اطلاق می‌گردد که در انسان به صورت ملکه رسوخ پیدا کرده باشد. پس اگر جرقه‌ای از عمل خیر در آدمی زده شد یا حتی استعداد آن بود تا وقتی به حالت ملکه نرسیده است اخلاق نخواهد بود.

۲. **تعریف اصطلاحی اخلاق:** «اخلاق» از جهت اصطلاحی در معانی مختلفی به کار رفته است که پُر استعمال‌ترین آنها عبارتند از:

الف) **صفت فعل:** «اخلاق» به صورت صفت فعل به معنای «کار اخلاقی» استعمال می‌شود. به عنوان مثال وقتی می‌گویند: «راست‌گویی کاری اخلاقی است» اخلاق در اینجا به معنای عمل اخلاقی [راست‌گویی] به کار رفته است.

ب) صفات نفسانی پایدار: اخلاق در این حالت به معنای لغوی خود یعنی صفات نفسانی که به صورت ملکه راسخه در آمده‌اند به کار می‌رود.

ج) صفات گذرا: هنگامی که «اخلاق» در معنای فضیلت یا رذیلتی به کار رود، که منشأ آنها یک حالت گذرای نفسانی است. به عنوان مثال وقتی شخصی تصادفاً به فقری کمک می‌کند این فعل اخلاقی او ناشی از صفت گذرای «ترحم» بوده است نه ملکات نفسانی.

علاوه بر تعاریف فوق، دانشمندان علم اخلاق هر کدام از منظرهای گوناگونی به تعریف این علم پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. خواجه نصیر الدین طوسی در این زمینه می‌گوید: «اخلاق علمی است به آنکه نفس انسان چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر می‌شود جمیل و محمود بود»^۱.

۲. ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق می‌گوید: «خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد»^۲.

۳. همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در حقائق آورده است، آنجا که می‌گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود»^۳.

۴. ملا مهدی نراقی نیز در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات مہلکه و منجیہ و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفت هلاک کننده می‌باشد»^۴.

۱. اخلاق ناصری: ص ۱۴.

۲. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق: ص ۵۱.

۳. الحقائق: ص ۵۴.

۴. جامع السعادات: ص ۳۴.

۵. به نظر علامه طباطبائی علم اخلاق عبارت است از: «فنی که درباره ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست، و هدف این بحث این است که فضائل را از ردائیل جدا سازد؛ یعنی این علم می‌خواهد معلوم کند که کدام یک از ملکات نفسانی انسان، خوب و مایه کمال و فضیلت اوست و چه ملکاتی، بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آنها، خود را با فضائل آراسته سازد و از ردائیل فاصله گیرد».^۱

ع‌ش‌هید مطهری نیز در تعریف علم اخلاق بیشتر بر فعل و رفتار اخلاقی تکیه کرده، و در تعریف علم اخلاق می‌نویسد: «عبارت است از علم زیستن، یا علم چگونه باید زیست». ایشان در شرح این تعریف می‌نویسد: «در حقیقت، چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن، مربوط می‌شود به اعمال انسان (که البته شامل گفتار هم می‌شود) که چگونه باید باشد و چگونه بودن، مربوط می‌شود به خوی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد».^۲

اهمیت علم اخلاق

اهمیت اخلاق و تهذیب دل‌های آدمیان بر کسی پوشیده نیست. یکی از عوامل مهم بهره‌مندی از سعادت دنیوی و اخروی، اخلاق نیک و زدودن زشتی‌ها و آراستگی به خوبی‌هاست. پس از ایمان و اعتقاد به اصول دین، اخلاق مهم‌ترین مسأله از دیدگاه اسلام است، و سستی در تزکیه اخلاق، چه بسا موجب از دست رفتن اعتقادات اصلی آدمی شود. قرآن از این معنا پرده برداشته و نشان داده است که بعضی از عادت‌ها و خلق‌های ناپسند، مانع از ایمان به خدا می‌شود. پیامبر ﷺ درباره مسیحیان تجران فرمودند: «دلیل اینکه اسلام را نپذیرفتند، این بود که

۱. المیزان: ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. آشنایی با علوم اسلامی: ص ۲۱ و ۲۲.

حقانیت اسلام را دریافتند، بلکه علاقه‌ای بود که به شرب خمر و گوشت خوک داشتند». از اینجاست که می‌توان به ارتباط عمیق اخلاق و اعتقادات پی برد. چه فراوانند کسانی که اخلاق نیک و صفات پسندیده موجب هدایت آنان به مسیر حق شده و چه بسیارند افرادی که کردار ناپسند و صفات زشت، راه فهم و شناخت حقایق دین را بر آنان بسته است. از این‌روست که علم اخلاق و مسائل و مباحث مربوط به اخلاقیات از نظر اسلام، از جمله مهم‌ترین و شریف‌ترین علوم به حساب می‌آید.

اهمیت و جایگاه تعالیم اخلاقی تا حدی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مشهوری هدف از بعثت خود را به نهایت رساندن مکارم اخلاقی بیان کرده، می‌فرماید: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛^۱ من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم». در همین رابطه قرآن مجید، بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را اولاً در جهت تزکیه و تهذیب نفوس و در مرحله بعد برای تعلیم و تعلّم در امت خویش بیان کرده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»؛^۲ «ووست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد».

تقدم تزکیه بر تعلیم در این آیه، به تقدم تزکیه اشارت دارد؛ گرچه در آیه‌ای دیگر، تعلیم بر تزکیه مقدم است، اما این تقدیم از باب مقدمه بودن تعلیم برای تزکیه است، نه مقدم بودن آن بر تزکیه. در این مورد کلامی از والد معظم حضرت آیت الله الهی «دام ظلّه» دقیقاً به این نکته اشاره می‌کند که اخلاق، اساس جهت‌دهی و هدایت انسان است و نقش بزرگان دین ما ایجاد روحیه اخلاقی در جامعه است. ایشان می‌فرماید:

۱. بحار الانوار: ج ۶۷، باب ۵۹، ح ۱۸.

۲. سورة جمعه: آیه ۲.

مطالعه سیره نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام اصل و اساس محاسبه نفس است. این طریقه، معجزه می کند و بدون کمترین مؤونه ای بیشترین افاده را می دهد و آدمی را از غفلت بیرون می آورد. کیست که وقتی سیره این بزرگواران را مطالعه کند متحول نشود؟ کیست که وقتی نفحه ای از سیره مطهره پیامبر بر او بوزد مجذوب نگردد؟ سیره پیامبر ﷺ سیاه و سفید، گبر و زرتشت، مسیحی و یهودی، عجم و عرب نمی شناسد. انسانیت و اخلاق الهی او همه را تسلیم و منقاد خود کرده است. کسی که پیامبر خدا و اشرف کائنات است، به مقام قاب قوسین او آدنی رسیده است. قرآن را تلقی کرده و طه و یس است. اما همین شخص در مواجهه با یک انسان عادی، آن هم از مکتب دیگر، ببینید چه عکس العملی نشان می دهد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: شخصی یهودی از رسول خدا ﷺ طلبی داشت، از آن حضرت مطالبه نمود. حضرت فرمود: الآن ندارم که به تو بدهم. یهودی گفت: تو را رها نمی کنم تا اینکه دینم را ادا کنی. حضرت را نگه داشت تا اینکه تمام نمازهای یومیه را هم در آنجا به جا آورد. به حدی طول کشید که اصحاب ناراحت شدند و او را تهدید کردند. پیامبر ﷺ به آنان نظر کرد و فرمود: چه می کنید؟ گفتند: یا رسول الله، او شما را حبس و زندانی کرده است. فکر می کنید حضرت رسول چه جوابی دادند؟ حقیقتاً که ایشان مصداق اتم ادب رب و ظهور آن و سرسلسله مکارم اخلاق است، همانگونه که خود فرمود: «اذبني ربّي فاحسن تأديبي»؛ پروردگارم مرا مؤدب کرد و زیبا ادب کرد؛ و لذا این وجود مقدس و اطیب مخلوقات، مخاطب به خطاب «وَأَنك

لعلى خلق عظیم» گردید. حضرت فرمود: «لم یبعثنى ربى عزوجل بأن أظلم معاهداً ولا غيره»؛ خداوند مرا مبعوث نکرده که به کسی نه به کافر و نه به مسلم ظلم کنم. روز نشد که یهودی ایمان آورد و گفت «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله». سپس گفت من بخشی از مالم را در راه خدا دادم، به خدا قسم، من این کار نکردم مگر به خاطر همین اوصاف تو که در تورات خوانده بودم. در آنجا آمده است: «محمد بن عبدالله، مولده بمکه و مهاجرة بطيبة و ليس بفظاً و لا غليظاً و لا صخاباً و لا متزین بالفحش و لا قول الخناء...»؛ محمد پسر عبد الله، تولدش در مکه، هجرتش به مدینه، تندخو و خشن نیست، داد و فریاد نمی‌زند و در گفتارش دشنام و حرف زشت وجود ندارد.

بنابر این، بخشی از اموری که موجب می‌شود انسان در مسیر محاسبه نفس — که در روایات شریفه بدان تأکید شده است — قرار گیرد، مطالعه سیره معصومین علیهم‌السلام از قول و فعل و تقریر ایشان است. سیره ایشان به گونه‌ای است که با اولین آگاهی از وضعیت رفتار شخصی و اجتماعی، تأثیر خود را بر نفس می‌گذارد و آدمی را در مسیر صحیح قرار می‌دهد؛ زیرا انسان به طور طبیعی طالب حقیقت و راهرو مسیر هدایت است. نفس او همچون منبع روشنی است که با کوچکترین عامل، روشن گشته و جذب نور معرفت الهی می‌شود؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «فطرة الله التي فطر الناس عليها»؛ اگر مانع و رادعی در مسیر هدایت ایجاد نشود و وجود او با رواسب گناه و شوائب

اوهام ممزوج نشود، طریق را آنگونه که شایسته است طی می کند. به قدری این مسیر، شفاف است و با روح آدمی توافق دارد که حتی با خواندن کلمات نورانی معصومین علیهم السلام و آگاهی از خوبی های ایشان هدایت حاصل می شود و صبغه وجودی آدمی، صبغه ای الهی می گردد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ». جذبه این بزرگواران در مرتبه ای است که هدایت به امر و ایصال إلى المطلوب هم که مطلوب شارع است با همین قدر ارتباط حاصل می شود. این کلام ثامن الحجج علی بن موسی الرضا است که می فرماید: «... فَاِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَتَّبِعُونَا»؛ پس به درستی که مردم اگر زیبایی های کلام ما را می دانستند هر آینه از ما پیروی و تبعیت می کردند. معصوم است که این سخن را بر زبان می آورد نه هر شخص عادی، کلام کسی است که عالم به حقایق امور است. این بزرگواران لسان صدق هستند. فطرت انسان که مصبوغ به صبغه الهی است، مجذوب حق است. حق را بفهمد، تبعیت حاصل است. محاسن را ببیند، هدایت حاصل است. سیره ایشان را بخواند فلاح و کمال محقق است.

بنابر این، اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم که قرآن چه کتابی است و پیامبر کیست و برای چه کاری آمده است؟ می توان گفت که قرآن، کتاب اخلاق و پیامبر خدا نیز، معلم اخلاق است. در این راستا، سوره مبارکه شمس، شاهد صادق و دلیل روشنی بر مدعای ما در اهمیت والای علم اخلاق و ثمره آن یعنی تزکیه و تهذیب نفس است؛ چرا که خداوند متعال در این سوره، به طور بی سابقه ای یازده قسم می خورد و آنگاه جایگاه و اهمیت تزکیه و تهذیب نفس را در فلاح و رستگاری انسان بیان می فرماید.

از سوی دیگر، علاوه بر آنکه اخلاق از ارکان اسلام و در ردیف عقاید و احکام به شمار می‌آید، عامل پیوند انسان به پروردگار نیز می‌باشد و همانا این پیوند، مقصود اصلی در خلقت انسان و بزرگترین کمال است؛ زیرا آدمی کامل نگردد، مگر آنکه در مسیری گام بردارد که خدای متعال در شریعت مقدس برای او ترسیم نموده است، و راهی را بیماید که پیامبران و جانشینان آنها در ارائه آن، تلاش‌های فراوان نموده‌اند، و این راه چیزی نیست جز تزکیه و متخلق شدن به آداب الهی. یکی دیگر از نقاط اهمیت مسائل اخلاقی، شکوفایی فضائل انسانی در سایه داد و ستدهای جمعی است و اخلاق مانند احکام، در همه حالات اجتماعی جلوه می‌کند. بر خلاف نظر برخی که مسائل اخلاقی را امری خصوصی در زندگی شخصی افراد به شمار می‌آورند یا آن را تنها شامل مسائل مقدس و معنوی می‌دانند و معتقدند مسائل اخلاقی، تنها در زندگی اخروی تأثیر دارد. در حقیقت بسیاری از مسائل اخلاقی و بلکه همه آنها، در زندگی مادی و معنوی انسان اثرگذار هستند. با اندکی تأمل در تاریخ درمی‌یابیم که بسیاری از جوامع بر اثر انحراف‌های اخلاقی، شکست خورده یا به طور کلی نابود شده‌اند. همچنین بسیاری از زمامداران بر اثر نقاط ضعف اخلاقی، قوم و ملت خویش را در کام مصیبت‌های دردناکی فرو برده‌اند.

جایگاه و اهمیت اخلاق در زندگی اجتماعی تا بدان جاست که حتی عمل کردن به قوانین و مقررات اجتماعی نیز بدون پشتوانه اخلاق ممکن نیست و اخلاق، بهترین ضامن اجرای قوانین و مقررات است. از این رو، مباحث اخلاقی، از مهم‌ترین هدف‌های ارسال پیامبران به شمار می‌رود و بدون آن، نه دین برای مردم مفهومی خواهد داشت و نه دنیای آنها سامان می‌یابد. بنابر این، اخلاق، نه تنها در نجات جامعه و مسائل اجتماعی نقش دارد؛ بلکه در نجات فرد و زندگی فردی نیز سهم مؤثری ایفا می‌کند و انسان خواه در جامعه زندگی کند، خواه در زاویه‌ای به سر ببرد نیازمند به اخلاق است.

غایت و فوائد علم اخلاق

یکی از مهمترین قسمت‌های هر علمی بحث و گفتگو راجع به هدف و غایت آن علم است. در واقع هر علمی مبتنی بر هدف و غایت خود می‌باشد. در مورد غایت علم اخلاق نیز علما نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. علامه طباطبائی رحمته‌الله: هدف علم اخلاق این است که فضائل را از ردائیل جدا سازد؛ یعنی این علم می‌خواهد معلوم کند که کدام یک از ملکات نفسانی انسان، خوب و مایه کمال و فضیلت اوست و چه ملکاتی، بد، ردیله و مایه نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آنها، خود را با فضائل آراسته سازد و از ردائیل فاصله گیرد.^۱

۲. خواجه نصیر الدین طوسی رحمته‌الله: غایت و هدف علم اخلاق، شناخت فضیلت‌ها و چگونگی به کارگیری آنها در جهت تزکیه نفس و شناخت پلیدی‌ها به منظور پاک کردن نفس از آنهاست؛ به همین جهت، علم اخلاق را «علم سلوک»، «تهذیب اخلاق» یا «حکمت عملی» نامیده‌اند.^۲

۳. مشهور علمای علم اخلاق: هدف علم اخلاق این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود [که همانا هدف اصلی خلقت جهان و انسان است] برساند.^۳

در نتیجه غایت علم اخلاق در شناخت، تمایز و چگونگی به کارگیری فضائل و ردائیل خلاصه می‌شود.

البته توجه به این نکته لازم است که در بحث «غایت» اهمیت بحث شناختی مورد تأکید است و در بخش «فایده» اهمیت بحث عملی. بر این اساس اگر در تعاریف فوق دقت کنیم در اکثر آنها دو نقطه اشتراک مشاهده می‌شود؛ نقطه اول

۱. تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی: ج ۱، ص ۵۵۸.

۲. اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین طوسی: ص ۶۰.

۳. سیری در سیر اخلاق، کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسانت: ج ۱، ص ۲۸۹.

«معرفت‌شناسی» است که عبارت است از شناخت فضائل اخلاقی از ردائل و نقطه دوم «کارکردی» است که عبارت است از پاکسازی نفس از ردائل و رسیدن به کمال و سعادت حقیقی.

علمای علم اخلاق به جهت ترغیب و تشویق افراد به فراگیری و به کارگیری علم اخلاق، فواید متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند که به دو مورد اشاره می‌شود: ۱. راغب اصفهانی در کتاب خود پنج فایده برای علم اخلاق بیان می‌کند که عبارتند از:

- الف) تقویت بُعد معنوی و روح انسان.
 - ب) دور ساختن افراد بشر از هرگونه عیب و نقص و رساندن او به مکارم اخلاق.
 - ج) حفاظت از ایمان و باورهای انسانی.
 - د) تعدیل خواسته‌های انسانی.
 - هـ) مهار و رام نمودن نیروهای سرکش نفس انسانی و تقویت آنها در مسیر حکمت و عدالت و عفت، برای نیل به کرامت اخلاقی.^۱
۲. مرحوم نراقی رحمته الله نیز در این زمینه می‌نویسد: فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات زیبا که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌شود و ثمره اخلاق رسیدن به خیر و سعادت همیشگی است.^۲

موضوع علم اخلاق

یکی از مهمترین ارکان هر علم موضوع آن است؛ چرا که شناخت موضوع نقش بسزایی در شناخت، فهم محتوا و به کارگیری غرض هر علمی دارد. موضوع هر علم، عبارت است از قدر جامع میان مسائل آن علم که در واقع تمامی مسائل حول و محور آن بحث و گفت‌وگو می‌کند؛ به عنوان مثال موضوع علم فلسفه

۱. الذریعة إلى مکارم الشریعة، راغب اصفهانی: ص ۱.

۲. معراج السعادة، نراقی: ص ۹.

«وجود بماهو وجود» است که از عوارض ذاتی آن همچون کثرت، وحدت، تشکیک و... بحث می‌کند. در اینکه موضوع علم اخلاق چیست، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

دیدگاه اول: موضوع علم اخلاق روح انسان است نه بدن او؛ چرا که در علم اخلاق بحث از روان و جان انسان بما هو انسان می‌شود که چه صفات و ملکاتی آن را زیبا و چه صفاتی زشت می‌کند، پس موضوع این علم، روان و جان انسان است؛ همان‌گونه که موضوع علم پزشکی، بدن و جسم است.^۱

دیدگاه دوم: موضوع علم اخلاق، سلوک و اعمال انسان است که یا با اراده شخصی و مستقیم و یا با واسطه انجام می‌گیرد. منظور از واسطه، این است که علم اخلاق، فرد خطاکار را در صورت کوتاهی و سستی در رعایت جوانب احتیاط و خویشتن‌داری مؤاخذه می‌کند و طبعی است که این مؤاخذه فقط در صورت توانایی فرد خاطی معنا خواهد داشت و اگر فردی ناتوان و عاجز، از انجام دادن امور منع شده باشد قابل مؤاخذه نیست.^۲

دیدگاه سوم: موضوع علم اخلاق تکلیف و راه رسیدن به سعادت است، بدین معنا که علم اخلاق، مانند روان‌شناسی و ادبیات، درباره تصورات و عواطف و امیال انسان بحث می‌کند و برای رساندن انسان به گمال مطلوب، به افعال و عواطف او، از لحاظ خوبی و بدی امتیاز می‌دهد و ارزش هر یک را معین می‌کند و تکلیف و وظیفه انسان را مشخص می‌سازد. اجرای برخی از اعمال را واجب می‌داند و پرهیز از بعضی دیگر را لازم می‌شمارد و برای اندیشه و گفتار و کردار، قواعد و دستورهای ارائه می‌دهد. در این علم، نظریه‌های اخلاقی و سیاسی و اجتماعی درباره رفتار انسان ارزیابی می‌شود.^۳

۱. دروس اخلاق اسلامی: ص ۸.

۲. فلسفه اخلاق در اسلام: ص ۱۵.

۳. نظام اخلاقی اسلام: ص ۲۶.

دیدگاه چهارم: موضوع علم اخلاق اعم از ملکات اخلاقی است و همه حالات نفسانی و کارهای ارزشی انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمال را فراهم آورده یا موجب پیدایش نقصی در آن شوند، در بر می‌گیرد. این نظر مورد تأیید متون دینی می‌باشد.^۱

مکاتب اخلاقی

در طول تاریخ در رابطه با اخلاق و فلسفه اخلاق نظریات و مکاتب مختلفی به وجود آمده است که شناخت و بررسی این مکاتب سبب شناخت بیشتر و بهتر علم اخلاق خواهد شد. علمای علم اخلاق مکاتب اخلاقی را در قالب‌های مختلفی تقسیم نموده‌اند که بر کاربردترین آنها عبارتند از:

– **بر اساس سیر تاریخی:** به این صورت که از مکتب اخلاقی سقراط شروع کرده و با بررسی سیر تاریخی اخلاق در دوره افلاطون، ارسطو، یونان باستان، مسیح و قرون وسطی به تجزیه و تحلیل نظریات اخلاقی می‌پردازند.

– **بر اساس واقع گرایی و غیر واقع گرایی:** در این روش سخن در مورد این است که برخی از مکاتب اخلاقی گزاره‌های اخلاقی را جملات انشائی و فاقد ما بازا خارجی [غیر واقع گرایانه] می‌دانند و در مقابل برخی از مکاتب اخلاقی گزاره ها و جملات اخلاقی را خبری و حاکمی از واقعیت خارجی [واقع گرایانه] می‌دانند.^۲

– **بر اساس اخلاق هنجاری:** که در این نوع از تقسیم بندی به دنبال ارائه معیارهایی برای تشخیص حسن و قبح افعال هستند تا از این راه انسان‌ها را به سمت فضائل و ردائل رهنمون سازند.

هر چند دسته بندی مکاتب اخلاقی بر اساس روش واقع گرایانه و غیرواقع گرایانه نسبت به سایر روش‌های موجود از جامعیت و نکات مثبت بیشتری

۱. اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن: ص ۱۱۶.

۲. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، مصباح یزدی: ص ۲۱.

برخوردار است، لکن در این مقدمه کوتاه پرداختن به آن میسر نبوده و خود کتاب اخلاقی مجزایی را می‌طلبد؛^۱ از همین رو ما مکاتب اخلاقی را بر اساس روش «اخلاق هنجاری» تقسیم بندی می‌نماییم.^۲

مکاتب اخلاقی بر اساس روش اخلاق هنجاری عبارتند از:

۱. **مکتب وظیفه‌گرایی [کانت]:** این نظریه هرچند در نظریات قبل از کانت هم به چشم می‌خورد اما مبدع و مدوّن آن را باید کانت دانست. وی معتقد است که معیار درستی و نادرستی افعال منوط به خود افعال است نه به آثاری که از آن افعال به دست می‌آید؛ به عبارت دیگر وی معتقد است که انجام افعال اخلاقی، قطع نظر از نتایجی که به بار می‌آورند، برای انسان الزامی هستند و این الزام در خود افعال قرار دارد، نه اینکه مترتب بر فعل و مؤخر از آن باشد.^۳

قائلین به نظریه وظیفه‌گرایی خود به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

الف) وظیفه‌گرایی عمل‌نگر: این دسته معتقدند که احکام «کلی» به طور کلی بی‌فایده هستند و تنها افعال خاص و جزئی هستند که الزام آور می‌باشند. چرا که هر واقعه‌ای یک موقعیت جدید و تازه به حساب می‌آید؛ لذا به کارگیری قواعد کلی در مور آنها بی‌فایده و فاقد ارزش است.

نقد: در میان نقدهای متعددی که نسبت به نظریه وظیفه‌گرایی عمل‌نگر وارد شده است مهمترین نقد عبارت است از اینکه میان وقایع مشابهی که اتفاق می‌افتد قدر جامع وجود دارد که همین مقدار از مشابهت برای استفاده نمودن از قواعد کلی نسبت به وقایع شخصی کفایت می‌کند.

۱. برخی از مهمترین مکاتب اخلاقی بر اساس واقع‌گرایی و غیر واقع‌گرایی عبارتند از: کثرت‌گرایی، نسبی‌گرایی، احساس‌گرایی، توصیه‌گرایی، قرار داد‌گرایی، لذت‌گرایی و وجدان‌گرایی.
۲. تقسیم بندی مکاتب اخلاقی بر اساس اخلاق هنجاری طبق تقسیم بندی کتاب نقد و بررسی مکاتب اخلاقی آیت الله مصباح یزدی می‌باشد.

۳. پژوهشی در باب مبانی اخلاقی، فنایی: ص ۳۱۴.

ب) **وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر:** این قسم از وظیفه‌گرایی که نسبت به قسم اول [عمل‌نگر] از کاربرد و استعمال بیشتری برخوردار است عبارت است از اینکه برای تشخیص فعل حسن از فعل قبیح باید از قواعد و معیارهای کلی استفاده نمود. خود نظریه قاعده‌نگر به دو دسته تقسیم می‌گردد:

• **نظریه امر الهی:** این دسته بر این باورند که معیار صواب و خطا و حسن و قبح کارهای انسان، اراده و قانون الهی است. یعنی یک عمل یا یک نوع عمل تنها در صورتی صواب یا خطاست، و فقط به این دلیل صواب یا خطا دانسته می‌شود که خداوند به آن امر کرده و یا از آن نهی نموده است.

• **نظریه کانت:** وی معتقد است که معیار صواب و خطا مشتمل بر یک یا چند قاعده است و احکام موارد جزئی، همواره باید در پرتو این قواعد تعیین شوند.

نقد: مهمترین نقدی که بر این نظریه وارد است این که وظیفه‌گرایی عمدتاً بر حس مسئولیت افراد و ندای درونی وجدان آنها مبتنی است تا بدین وسیله اعمالی را که وظیفه خود می‌دانند انجام دهند؛ اما ملاکی واضح و روشن برای انتخاب قواعد و اصولی که در طول زمان همواره در حال تغییر هستند ارائه نمی‌دهد.

۲. **مکتب غایت‌گرایی:** این مکتب اخلاقی درستی یک عمل را صرفاً به وسیله تعیین میزان فایده حاصل از آن قابل تشخیص می‌داند. یک عمل در صورتی از لحاظ اخلاقی درست است که نتایج آن بیشتر مطلوب باشد تا نامطلوب. نظریه غایت‌گرا، در ابتدا نتایج خوب و بد عمل را محاسبه می‌کند، سپس تعیین می‌کند که آیا مجموع نتایج خوب بر نتایج بد غلبه دارد یا نه. اگر نتایج بد بیشتر بود در این صورت عمل مورد نظر از لحاظ اخلاقی نادرست و اگر نتایج خوب بیشتر بود، در این صورت، این عمل از لحاظ اخلاقی درست است. این مکتب خود به دو قسم اصلی تقسیم می‌گردد که عبارتند از:

الف) **خودگرایی:** طبق این نظریه انسان همیشه باید به دنبال انجام کاری باشد که بیشترین خیر را برای خودش به بار آورد. به عبارت دیگر آنچه برای انسان مهم است خیر و صلاح خودش است نه دیگران.

ب) همه‌گرایی [سود گرایی]: قائلین به این نظریه بر این باور هستند که ملاک خوب و بد، خیر و شر همگانی است، و به عبارت دیگر آنچه که مهم است خیر و نفعی است که عائد به عموم افراد جامعه باشد.^۱

ج) فضیلت محوری: این مکتب اخلاقی، یکی از قدیمی‌ترین مکتب‌های اخلاقی است که از حکمای یونان آغاز می‌شود و در زمان ارسطو به اوج خود می‌رسد. اخلاق فضیلت‌محور نوعی نظریهٔ هنجاری از نوع غایت‌گرایانه است و قائلین به این مکتب دیدگاه و هدف اصلی خود را بر پایهٔ رشد و پرورش فضائل اخلاقی در وجود آدمی قرار داده‌اند و می‌گویند در واقع همین فضائل هستند که درهای سعادت و خوشبختی را بر روی انسان می‌گشایند. تنها راه رسیدن به سعادت و نیکبختی جامعه، عمل کردن افراد آن به الگوهای اخلاقی و پرورش فضائل در باطن خود می‌باشد و فضیلت، عاملی است که خیر و خوبی‌ها را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

توجه: البته غایت‌گرایان دربارهٔ اینکه غایت مطلوب از فعل اخلاقی چیست و هدف از کار اخلاقی وصول به کدام نقطه است دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی از آنان «لذت» را به عنوان غایت فعل اخلاقی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر «قدرت» را و گروهی نیز «کمال» را به عنوان غایهٔ العایات فعل اخلاقی برشمرده‌اند، و به همین ترتیب دیدگاه‌های دیگری نیز طرح شده است.

نظام اخلاقی اسلام

در نظام اخلاقی اسلام، اصول و ارکان اخلاقی، مبتنی بر آیات و روایات متون مقدس می‌باشد؛ اگرچه هر کسی می‌تواند با رجوع به فطرت خود و با تعقل و انصاف، وظیفهٔ اخلاقی‌اش را تشخیص دهد و تعالیم اخلاقی اسلام نیز همگی جنبهٔ ارشادی دارد؛ ولی از آنجا که شهوات و غفلت‌ها و حس خودخواهی در انسان

۱. ساختار کلی اخلاق اسلامی، علی شیروانی؛ ص ۳۹.

پیوسته او را به ظلم و تضییع حقوق وامی‌دارد، تعالیم و آموزه‌های دینی بهترین راه برای هدایت و نظام‌سازی اخلاقی در جامعه است.

تعالیم برگرفته از اصول اخلاقی اسلام را در یک نگاه کلی می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

۱. اخلاق عبادی: یعنی تعالیم اخلاقی که درباره رابطه انسان با خداوند گفتگو می‌کند.

۲. اخلاق اجتماعی: که عبارت است از اصول رفتاری فرد با هم‌نوعان و جامعه خود.

۳. اخلاق فردی: اصولی هستند که در حیطه رفتارهای فرد در زندگی شخصی گفتگو مطرح می‌شوند.

مهمترین نقش در آموزه‌های اخلاقی اسلام مربوط به مبانی اعتقادی است. اسلام پیش از هر امری از مسلمانان می‌خواهد که عقائد خود را با قوه استدلال و فهم خود تثبیت نمایند. پس از اعتقاد صحیح نسبت به مبدأ و معاد و راهنماشناسی است که انسان مؤمن تا خودآگاه خود را به مبانی و اصول اخلاقی اسلام متعهد می‌داند.

مهمترین شاخصه‌های نظام اخلاق اسلامی که از مبانی اعتقادی و ایمانی نشأت گرفته‌اند عبارتند از:

۱. ایمان به خداوند: اساس تمامی تعالیم دینی، ایمان به خداوندی است که کمال مطلق و مطلق کمال است و فرمان او بر تمام جهان هستی جاری و ساری است و کمال انسان در این است که ذره‌ای از صفات جمال و جلال او را در خود منعکس کند و بدین وسیله به ذات پاکش نزدیک و نزدیک‌تر شود. چنین انسانی پیوسته می‌کوشد تا از ظلم و تجاوز دوری کند و نسبت به همه حقوقی که به گردن دارد متعهد باشد.

۲. توجه به حسن و قبح فاعلی [نیت]: در نظام اخلاقی اسلام، علاوه بر خود عمل و نتایج آن، به نیت که نقش جهت دهنده به عمل را دارد، توجه شده است، به گونه‌ای که نیت، روح و منشأ اساسی ارزش اخلاقی عمل به حساب می‌آید.

۳. سنجش و ارزش‌گذاری اعمال: بدین معنی که تمامی افعال انسان، مانند افعال خاص هر فرد، در ارتباط با خانواده و جامعه و همچنین در ارتباط با خدای متعال ارزش‌گذاری می‌شوند، یعنی انسان در انواع فعالیت‌ها و ارتباط‌های خود قادر به کسب ارزش‌های اخلاقی است، بدین ترتیب که هیچ عملی از دیوان اعمال انسان محو نخواهد شد و سزای اعمال خیر و نیک حتماً به خود او باز خواهد گشت.

۴. عقلانیت: در این نظام، قوانین اخلاقی صرفاً مبتنی بر احساسات، عواطف و احکام صادره از سوی فرد و اجتماع نیستند؛ بلکه با اتکا به جهان‌بینی الهی منبع و پشتوانه واقعی دارند، لذا برای همگان قابل تبیین و استدلال می‌باشند.

۵. توجه به نیازهای انسانی: نظام اخلاقی اسلام با محور قراردادن حکمت الهی، بین همه ابعاد و نیازهای اصیل انسانی جمع نموده، دست‌یابی به همه آنها را با هم ممکن ساخته و هیچ کدام را مورد غفلت قرار نداده است.^۱

اهمیت مسأله «حسن و قبح» در نظام اخلاقی اسلام

یکی از مباحث مهم و پُر فایده در تاریخ اسلام، مسأله «حسن و قبح اخلاقی» است که در علم کلام به عنوان مسأله «حسن و قبح ذاتی افعال» مطرح می‌شود. مسأله این است که آیا به طور کلی، افعال و اعمال انسان دارای صفت ذاتی حسن و یا صفت ذاتی قبح می‌باشند؟ آیا مثلاً راستی، امانت و احسان، در ذات خود، نیکو و پسندیده است؟ و آیا دروغ، خیانت و ظلم، در ذات خود، زشت و ناپسند است؟ آیا صفاتی از قبیل خوبی، شایستگی، یک سلسله صفات واقعی و ذاتی

۱. فلسفه اخلاق، مجتبی مصباح یزدی: ص ۱۶۱.

هستند و هر فعلی قطع نظر از هر فاعل و از هر شرط خارجی، به خودی خود برخی از این صفات را دارد؟ یا این صفات همه قراردادی و اعتباری است؟^۱ به طور کلی دو نظریه در این مورد وجود دارد:

۱. عدلیه (امامیه و معتزله): این دسته قائل به حسن و قبح عقلی هستند و می‌گویند ما به روشنی درک می‌کنیم که افعال ذاتاً متفاوتند، و بدون اینکه نیازی به ارشاد شرع داشته باشیم این حقایق مسلم را می‌فهمیم. وقتی قرآن می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» یا «الصَّلَاةِ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ظاهر عبارت آن است که عدل و ظلم نزد عموم، امری ثابت و حتی مصادیقش معلوم و واضح است، که قرآن اینگونه تعبیر می‌کند؛ یعنی خداوند به آنچه که بشر عدل و احسان می‌داند امر می‌کند و از آنچه که ظلم و منکر می‌داند نهی می‌کند. بنابراین، حسن و قبح، ذاتی و عقلی است و امر و نهی فقط جنبه ارشادی و تأکیدی دارد.

۲. اشاعره: گروه دیگری از متکلمان که اشاعره نامیده می‌شوند، حسن و قبح ذاتی و عقلی را انکار می‌کنند. اشاعره اولاً حسن و قبح را اموری نسبی و تابع شرایط خاص محیط، زمان و تحت تأثیر یک سلسله تقلیدها و تلقین‌ها دانسته، ثانیاً عقل را در ادراک حسن و قبح‌ها به طور مطلق تابع راهنمایی شرع می‌دانند.^۲

آیا ارزش‌های اخلاقی قابل تغییر هستند؟

سؤال این است که مفاهیم اخلاقی از قبیل صدق و کذب، امکان تغییر ماهوی به این صورت که حسن صدق تبدیل به قبح و قبح کذب تبدیل به حسن شود، دارند یا نه؟ در این زمینه دو نظریه وجود دارد:^۳

۱. مجموعه آثار، شهید مطهری: ج ۱، ص ۴۳.

۲. همان: ص ۴۴.

۳. رسالة فی التحسین و التقیح العقلین، آیت الله سبحانی: ص ۳۹.

۱. علمای اخلاق اسلامی: نظریه این دسته اعتقاد به ثبات اخلاق، براساس عقلی بودن حسن و قبح است. چون حسن و قبح مسأله‌ای ثابت و مطابق فطرت بشر است و فطرت بشر هم تغییر نمی‌کند؛ لذا داورهای بشر هم تغییر نخواهد کرد و از آنجا که انسان قرن بیستم همان انسان قرن اول است، پس اخلاق، ثابت خواهد بود. عقل می‌گوید: «پاسخ دادن نیکی با نیکی»، «نازیبا بودن پیمان شکنی» و «نیکی بودن احترام به پدر و مادر» اصولی ثابت هستند. این امر تحت عنوان مطلق‌گرایی مطرح می‌شود و به این معناست که اصول احکام ارزشی از هر نظر مطلق هستند. به عنوان مثال حسن عدالت و قبح ظلم زمان‌شمول، مکان‌شمول و همگانی هستند؛ به گونه‌ای که اختصاص به حالت و شرایط و افراد خاص ندارد.

۲. مکاتب اخلاقی مادی‌گرا: مکاتب مادی که قائل به حسن و قبح عقلی نیستند، معتقدند: «اخلاق، اصول ثابت ندارد و اگر فرهنگ عوض شود اخلاق هم عوض می‌شود». به همین خاطر اصلی دارند که بنابر آن «هدف، توجیه‌کننده وسیله» است. این نظریه تحت عنوان نسبی‌گرایی اخلاقی مطرح می‌شود. بر اساس نسبی‌گرایی، عدل و ظلم و سایر مفاهیم اخلاقی امور ذهنی، قراردادی و شخصی است و هر کس می‌تواند کارهای خود را عادلانه توصیف نماید. این امر یکی از پیامدهای منفی و خطرناک این نظریه است؛ کما اینکه از نتایج منفی این نظریه می‌توان به آزادی مطلق اشاره کرد، چراکه اگر مثلاً گروهی به نژادپرستی روی آورد، محترم است و نباید مانع تفکر آنها شد؛ در این صورت ارشاد به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که دستور دینی است جایگاهی نخواهد داشت.

از جمله دلایل نسبی‌گرایان، وجود اختلافات گسترده اخلاقی با توجه به زمان - ها و مکان‌های مختلف است که نشان‌دهنده عدم وجود اصول اخلاقی ثابت می‌باشد. تا چند قرن پیش حتی در کشورهای غربی پوشیدن لباس با آستین کوتاه منکر بود، در حالی که الآن نه تنها این امر مذموم نیست؛ بلکه اموری همچون

همجنس‌گرایی قانون شده است. در نقد این نظریه باید گفت که اختلافات اخلاقی، بنیادی نیست؛ بلکه فقط در مسائل سطحی و جزئی وجود دارد؛ به این معنا که اگر احکام اخلاقی اصلی کاملاً تعلیم داده شود و همه مردم باورهای واقع‌نمای مشترکی داشته باشند، اختلاف و تعارض به وجود نخواهد آمد.^۱

دامنه علم اخلاق

یک موضوع واحد هنگامی که از زوایای مختلف بررسی می‌شود، در علوم مختلف قابل طرح است؛ مثلاً بدن از جهت صحت و مرض موضوع علم پزشکی است و از جهت استقامت موضوع تربیت بدنی است یا ماده از جهت فیزیکی در علم فیزیک و از جهت واکنش‌های شیمیایی در علم شیمی مورد بحث واقع می‌شود. با توجه به این امر باید گفت که موضوع اخلاق نیز به تناسب بحث‌های مختلف در علوم دیگر جای گرفته و درباره آن گفتگو می‌شود که در ادامه به ارتباط برخی از این علوم با علم اخلاق اشاره می‌شود.

رابطه علم اخلاق و فقه

بسیاری از آداب و سنن، مشترکاً در فقه و اخلاق مورد بحث واقع می‌شوند، البته این اشتراک دلیل بر تداخل و تکرار یک موضوع نیست؛ چرا که حیثیت بحث در هر یک از این دو علم متفاوت است. موضوع بحث در فقه، افعال مکلفان از حیث تکلیف و تشخیص وظیفه و تحدید حدود و حقوق افراد است، ولی در علم اخلاق موضوع اصلی، ارزش‌های والای اخلاقی و فضائل انسانی است. در علم اخلاق عمل انسان از آن جهت که بار ارزشی دارد موضوع بحث است، به طوری که اگر این بار را نفیاً و اثباتاً از دوش آن برداریم از دایره علم اخلاق خارج شده و به وادی دیگر رفته‌ایم.

در علم اخلاق، عمل اولاً از آن جهت که بار ارزشی دارد و کاشف از یک

۱. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی: ص ۲۲۹.

خصیصه خلقی است مورد بررسی قرار می‌گیرد و محمول آن حسن و قبح است؛ به عبارت دیگر، آداب و احکام در علم اخلاق از آن حیث که ارزش‌آفرین است، و نه از جهت حقوقی و تکلیفی ارزیابی می‌شود؛ برخلاف فقه که افعال از جهت احکام پنجگانه، یعنی وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همچنین اگر عملی یک بار یا به ندرت از شخصی صادر شود و به صورت یک حرکت اتفاقی به وی منتسب گردد، هر چند از نظر فقهی و تکلیفی حالت معطله ندارد و الزاماً محکوم به یکی از احکام پنجگانه خواهد بود، ولی در علم اخلاق فقط در بُعد فعل و استعداد قرار می‌گیرد؛ گرچه به آن فعل اخلاقی گفته می‌شود، اما خلق و ملکه نفسانی به آن اطلاق نمی‌شود.

بنابر این اگرچه برخی از مسائل دو علم اخلاق و فقه یکی است؛ ولی از جهت حکم و غایت با هم تفاوت دارند، چرا که غایت در علم فقه، ثواب و عقاب اخروی است، و در علم اخلاق، به اصلاح و معایب شخص و جامعه پرداخته می‌شود.

رابطه علم اخلاق و روان‌شناسی

علم اخلاق حتی با برخی از علوم تجربی وجه اشتراک دارد و فارق میان آنها همین حیثیت ارزشی و اخلاقی بحث است. مثلاً در علم اخلاق به تناسب نیاز در مورد غرائز و کیفیت تأثیر و تأثر میان آنها بحث‌های فراوانی وجود دارد. این بحث‌ها از آن جهت که یک مسأله روانی است مربوط به روان‌شناسی می‌شود، لکن طرح آن در علم اخلاق از آن جهت که فعل و انفعالات غرائز در تشکیل شاکله انسان و شخصیت معنوی او مؤثر است، جنبه ارزشی دارد. آیه شریفه «كُلْ يَعْملْ عَلَى شَاكِلَتِهِ» به این مهم اشاره دارد و اینکه علم اخلاق دنبال کشف شاکله انسان و به تعبیر روانشناسان بُنه و کشف طرحواره‌های وجودی اوست. پس در علم اخلاق جنبه ارزشی غرائز مطرح است، نه بُعد علمی و فلسفی آن. بنابر این، فعل و انفعالات روانی در غرائز انسان از مسائل علم روان‌شناسی است و مباحث

مربوط به تأثیرات و تأثرات متقابل جسم و روح و حرکت تکاملی و جوهری نفس و مطالب مربوط به بقای روح پس از مرگ از مسائل علم فلسفه است و طرح آن در علم اخلاق به عنوان مقدمه و از آن لحاظ است که زیربنای بحث‌های ارزشی و اخلاقی می‌باشد.^۱

رابطه علم اخلاق با علم حقوق

یکی از علومی که رابطه بسیار نزدیکی با علم اخلاق دارد، علم حقوق است؛ لکن با وجود شباهت‌های بسیار، تفاوت‌هایی نیز میان این دو علم متصور است؛ از جمله اینکه هدف قضایی حقوقی تأمین مصالح و منافع دنیوی افراد یک جامعه است. این قضایا در صددند تا با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارند از جان، مال و آزادی افراد در برابر متجاوزان دفاع کنند؛ اما هدف اخلاق تزئین آدمیان به فضائل و پاکیزه گرداندن آنان از بدائل، و از دیدگاه دینی و اسلامی، تأمین سعادت مادی و معنوی آدمیان است.

ضمن اینکه علم اخلاق در هر دو حوزه فردی و اجتماعی از رفتارهای انسانی دارای نظر و ایده می‌باشد؛ در حالی که قواعد و قوانین حقوقی بر رفتارهای جمعی و اجتماعی آدمی (به معنای اعم که شامل مسائل خانوادگی نیز هست) تمرکز دارند؛ اگرچه این امر به معنای اختصاص یافتن نام به امور اجتماعی نیست؛ چراکه می‌توان حالت‌هایی را فرض کرد که حقوق در حیطه رفتار فردی صرف وارد شود، بدون اینکه با جنبه اجتماعی ارتباط داشته باشد.

فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاق، به شکل مستقل یک رشته علمی نوین است. عنوان و موضوعات فلسفه اخلاق از دیرباز به صورت پراکنده و در لابلای کتب کلامی، فلسفی و اصولی مطرح بوده است؛ مباحثی مانند حسن و قبح ذاتی، عقل عملی

۱. نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی: ص ۱۶.

و نظری، اراده، جبر و اختیار که از قدیم‌الایام همواره مورد بحث اشعریان، معتزلیان، شیعیان و سایر فرقه‌های اسلامی بوده و به تفصیل در کتاب‌های کلامی و اعتقادی مورد بحث قرار گرفته است. اصولاً یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری تمام فیلسوفان بشر، اندیشه در اخلاق و اخلاقیات و مسائل مربوط با آن بوده است.

اینکه چرا این مباحث به صورت مستقل مطرح نبوده و به تفصیل بیان نشده شاید ریشه در انتزاعی بودن آن دارد و اینکه مسائل مستقیم اخلاقی که در ارتباط با سعادت و شقاوت است بیشتر ملموس و قابل طرح بوده است؛ لذا کتب اخلاقی به شکل گسترده یافت می‌شود، بر خلاف کتبی که از بنیان‌های اخلاق و فلسفه آن بحث می‌کند.

انواع پژوهش‌های اخلاقی

دربارهٔ اخلاق سه نوع پژوهش و تحقیق وجود دارد که شناخت آنها قبل از آشنایی با فلسفهٔ اخلاق و مسائل آن لازم است:

۱. **اخلاق توصیفی:** مقصود مطالعه و پژوهش در باب توصیف و تبیین اخلاق افراد یا جوامع گوناگون است؛ یعنی گزارش و توصیف اصول اخلاقی پذیرفته شده توسط فرد یا گروه و یا دینی خاص. روش بحث و تحقیق در این نوع مطالعات اخلاقی، تجربی و نقلی است. هدف از آن نیز صرفاً آشنایی با نوع رفتار و اخلاق فرد یا جامعهٔ خاص است، نه توصیه و ترغیب افراد به عمل بر طبق اخلاقیات گزارش‌شده و یا اجتناب از آنها؛ مانند اینکه در فلان آیین فلان کار انجام می‌شود هندوها گاو را می‌پرستند، چند زنی در مکتب خاص رایج است و... اصولاً در این نوع مباحث، از درستی یا نادرستی خصوصیات اخلاقی گزارش شده، سخنی به میان نمی‌آید.

۲. **اخلاق هنجاری:** به مطالعات و بررسی‌های هنجاری دربارهٔ تعیین اصول، معیارها و روش‌هایی برای تبیین «حسن و قبح»، «درست و نادرست»، «باید و

نباید» و امثال آن گفته می‌شود. در این بخش می‌خواهیم بدانیم با چه قواعدی می‌توان فهمید چه کاری خوب و چه کاری بد است و اینکه مصادیق خوب و بد چیست؛ بدون در نظر گرفتن اینکه فرد، قوم یا دین خاصی چه نوع دیدگاهی درباره آنها دارد. به عبارت دیگر، موضوع بحث در این نوع از مطالعات اخلاقی، دین یا قوم خاصی نیست، بلکه موضوع آن، افعال اختیاری انسان است. روش بحث در این نوع از مطالعات اخلاقی، استدلالی و عقلی است.

۳. **فرا اخلاق:** مطالعات و بررسی‌های تحلیلی و فلسفی درباره گزاره‌های اخلاقی را در اصطلاح «فرا اخلاق» گویند. موضوع این بخش از مطالعات اخلاقی، همان جملات و گزاره‌هایی است که در اخلاق هنجاری عرضه می‌شوند. کسی که از این حیث گزاره‌های اخلاقی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، نسبت به حقانیت یا بطلان، و درستی یا نادرستی آنها، بی‌طرف است. وظیفه اصلی او در این قسمت بررسی معنای «خوب» و «بد» و تحلیل گزاره مورد بحث است. در این بخش گزاره‌های اخلاقی از جهت معناشناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی بررسی می‌شود. پس از آشنایی با انواع متفاوت پژوهش و تحقیق درباره اخلاق، اینک نوبت تعیین قلمرو و محدوده فلسفه اخلاق است. آیا فلسفه اخلاق شامل هر نوع مطالعه‌ای در باب اخلاق، اعم از توصیفی، هنجاری و تحلیلی می‌شود؟ یا منحصر به مطالعات هنجاری و تحلیلی است؟ و یا اینکه عنوان دیگری برای «فرا اخلاق» است؟ به نظر می‌رسد فلسفه اخلاق، عنوان دیگری برای «فرا اخلاق» است و شامل مباحث اخلاق توصیفی و هنجاری نمی‌شود؛ زیرا فلسفه اخلاق در واقع به بحث و بررسی درباره مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق و گزاره‌های اخلاقی می‌پردازد؛ یعنی هم به تعریف و تبیین تصورات و مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی می‌پردازد و هم مسائلی را مورد توجه قرار می‌دهد که پرداختن به تصدیقات و احکام اخلاقی متوقف بر آنهاست.^۱

۱. فلسفه اخلاق، مصباح یزدی: ص ۲۳.

تعریف فلسفه اخلاق

برای این علم تعاریف گوناگونی ذکر شده که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- فلسفه اخلاق، علمی است که به تبیین اصول و مبانی و مبادی علم اخلاق می‌پردازد و بعضاً مطالبی از قبیل تاریخچه، بنیان‌گذار، هدف، روش تحقیق و سیر تحول آن را نیز متذکر می‌شود.^۱

- فلسفه اخلاق، نام دانش نوینی است که مجموعه مطالعات نظری و فلسفی را درباره اخلاق شامل می‌شود و فرااخلاق و اخلاق هنجاری دو بخش عمده آن را تشکیل می‌دهند.

- فلسفه اخلاق، علمی است که به مبادی تصویری و تصدیقی و معیارهای کلی علم اخلاق می‌پردازد. مبادی تصویری همچون: مفهوم خوب، بد، صواب، خطا و تمام مفاهیمی که در گستره مباحث اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد، و مبادی تصدیقی به گزاره‌ها و آموزه‌هایی مافند عدل خوب است، ظلم بد است، می‌پردازد.^۲

- فلسفه اخلاق به حکمت بیش از هر چیز دیگری علاقه‌مند است؛ زیرا واژه فلسفه از نظر ریشه‌شناختی به معنای دوستداری حکمت است، از اینرو فلسفه اخلاق عبارت است از دوستداری و پیگیری حکمت در مسائل اخلاقی.^۳

آنچه مسلم است این که اغلب کارهایی که انسان‌ها انجام می‌دهند کار طبیعی است نه اخلاقی؛ در این کارها اخلاق صدق نمی‌کند. مثلاً اینکه انسان از مجلسی برمی‌خیزد و به خانه‌اش می‌رود یا احساس گرسنگی می‌کند و غذا می‌خورد یا احساس خستگی می‌کند و استراحت می‌کند و همچنین تمام کارهایی که هدف

۱. همان.

۲. مکتب‌های نسبی‌گرایی اخلاقی از یونان باستان تا دوران معاصر: ص ۲۹.

۳. سیری در سپهر اخلاق: ج ۱، ص ۳۹۰.

انسان در آنها فقط معاش و زندگی عادی است، کار طبیعی محسوب می‌شود. اینگونه کارها تا مادامی که با انگیزه طبیعی صورت می‌گیرد نه قابل ستایش و آفرین است که گفته شود آفرین بر فلان کس که گرسنه شد و غذا خورد و نه قابل نکوهش و سرزنش است؛ پس آن جایی که نه ستایشی باشد و نه نکوهشی، آن کار طبیعی خواهد بود. پس اولین مشخصه فعل اخلاقی این است که تقاضای ستایش و سپاس و تعظیم دارد و هرکس که می‌بیند یا می‌شنود به این کار و فاعلش احترام می‌گذارد و او را ستایش می‌کند.^۱

در نتیجه می‌توان گفت آنچه ما در فلسفه اخلاق به دنبال هستیم این است که اخلاق به طور کلی چیست و چگونه فعلی از افعال انسان‌ها را می‌توانیم اخلاقی بنامیم و چه فعلی غیر اخلاقی و یا ضد اخلاقی است. همچنین در میان صفات انسان‌ها چگونه صفتی را می‌توان اخلاقی نامید؟

تفاوت فلسفه اخلاق با علم اخلاق

امروزه عالمان اخلاق میان علم اخلاق و فلسفه اخلاق فرق می‌نهند. در فلسفه اخلاق، مسائل تحلیلی درباره مفاهیم اخلاقی و مبادی اولیه علم اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد؛ معانی کلمات به دقت تحلیل می‌شود؛ نسبت بین مفاهیم اخلاقی بررسی می‌گردد و در روش‌ها و ملاک‌های ارزیابی و شناخت هریک بحث می‌شود؛ در حالی که در علم اخلاق موارد و مصادیق این مفاهیم و احکام بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابر این می‌توان گفت که قضایایی که در علم اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد، قضایای درجه اول اخلاقی، و قضایای مورد بحث در فلسفه اخلاق، قضایای ورای اخلاقی است. اما تأکید متکلمان اسلامی بیشتر بر مسائل فلسفه اخلاق است تا علم اخلاق؛ و سبب آن شاید این باشد که متکلم با التزام به وحی، احکام اخلاقی را که از طریق آن نازل شده است، مسلم فرض

۱. مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۲، ص ۲۸۷-۲۹۰.

می‌کند و آنها را تنها احکام اخلاقی ممکن می‌شمارد و سپس به تبیین و توجیه آنها می‌پردازد؛ لذا علم اخلاق نزد متکلم به همان احکام اخلاقی رسیده از طریق وحی محدود می‌شود و در تبیین، تعریف و تحلیل آنها مسائل فلسفه اخلاق مطرح می‌گردد.^۱

برخی برای تفکیک میان علم اخلاق و فلسفه اخلاق از دو عنوان «دستوری» و «توصیفی» استفاده می‌کنند. بدین معنا که علم اخلاق، علمی دستوری است که امر و نهی می‌کند و باید و نباید به کار می‌برد و یا حداقل قضایای آن را می‌توان به صورت امر و نهی انشایی بیان کرد، در حالی که فلسفه اخلاق علمی توصیفی است که از واقعیات خبر می‌دهد و همچون علوم ریاضی و طبیعی می‌باشد و قضایای آن به صورت امر و نهی بیان نمی‌گردد.^۲

مسائل فلسفه اخلاق

برخی از مهمترین مسائل فلسفه اخلاق عبارتند از:

۱. منشأ پیدایش احکام و دستورات اخلاقی کجاست؟ آیا احکام اخلاقی ریشه در طبیعت دارند؟ یا از عقل سرچشمه می‌گیرند؟ و یا اینکه وابسته به امر و نهی جامعه هستند؟ آیا می‌توان منشأ تمام الزامات و بایدهای اخلاقی را اراده و قانون خداوند دانست؟ و آیا برای توجیه بایدهای اخلاقی نیازمند داشتن «بایدی» مادر و آغازین از طرف خداوند هستیم؟

۲. شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث فلسفه اخلاق، مسئلهٔ اجباری یا انشایی بودن گزاره‌های اخلاقی است. جملات اخلاقی را به دو صورت می‌توان بیان کرد: هم به شکل قضیهٔ خبری، مانند «عدالت خوب است» و هم به صورت قضیهٔ انشایی «باید عدالت ورزید»؛ اما بالاخره باید به این سؤال

۱. سیری در سپهر اخلاق؛ ج ۱، ص ۴۱.

۲. همان؛ ص ۱۸۳.

اساسی و بنیادین پاسخ داد که اصل در جملات اخلاقی، انشاء است یا اخبار؟ یعنی از واقعیات خارجی خبر می‌دهند یا اینکه ریشه در امیال و اراده‌های فردی یا جمعی دارند؟

۳. جایگاه نیت در افعال اخلاقی به چه صورت است؟ آیا قوام حکم اخلاقی تنها به «حسن و قبح فعلی» است یا آنکه «حسن و قبح فاعلی» را نیز باید در نظر داشت؟

۴. آیا انسان دارای مسئولیت اخلاقی است؟ تعریف، قلمرو، انواع و مراتب آن چیست؟

۵. آیا هر جامعه‌ای می‌باید نظام اخلاقی خاص خود را داشته باشد؟ یا آنکه همه جوامع انسانی، دارای احکام اخلاقی یکسان و هماهنگی هستند؟ آیا احکام اخلاقی یک جامعه و گروه خاص، در طول تاریخ ثابت و نامتغیرند؟ یا آنکه در زمان‌های مختلف و ادوار گوناگون، متناسب با پیشرفت یا پسرفت جامعه، متغیر و سیال هستند؟^۱

۶. آیا اخلاق بدون دین و سکولار قابل تصور است؟

۷. مسأله دیگر در فلسفه اخلاق، تبیین معنا و مفهوم واژه‌های خوب و بد است؛ یعنی پاسخ به این پرسش اساسی که «خوب چیست؟ و بد چیست؟» و ماهیت این دو چه می‌باشد.^۲

ضرورت بحث از فلسفه اخلاق

اگرچه یگانه راه رستگاری و سعادت دنیوی و اخروی در پیروی از معارف اسلامی است؛ اما همگی ما به عنوان پیروان اخلاق قرآنی و مدافعان معارف اسلامی باید بتوانیم مبانی علمی و عقلی اخلاق قرآنی را به صورت تحلیلی و

۱. فلسفه اخلاق، مصباح یزدی: ص ۳۳-۳۴.

۲. اخلاق اسلامی: ص ۳۶.

علمی به دیگران عرضه کنیم و در برابر سایر دیدگاه‌ها و مکاتب اخلاقی و شبهات، از آنها دفاع نماییم. پرواضح است که این کار جز با غور و تعمق در مباحث فلسفه اخلاق امکان‌پذیر نیست. بدون آگاهی از دیدگاه و نظریه اسلام درباره مسائل فلسفه اخلاق، چگونه ممکن است از اصول اخلاقی و ارزشی اسلام در برابر سایر نظام‌های اخلاقی، دفاعی معقول و موجه داشت؟ علاوه بر اینکه در موارد احکام و قواعد اخلاقی گاهی تعارض‌هایی به وجود می‌آید که شناخت وظیفه را دشوار می‌سازد و برای حل این تعارض‌ها نیاز به مبانی و قواعدی هست که در فلسفه اخلاق باید پردازش و ارائه شود. و اصولاً ما نیازمند به یک چارچوب هماهنگ اخلاقی هستیم و این امر از دریچه طرح مسائل فلسفه اخلاق تأمین می‌گردد.

معرفی مهمترین کتب و منابع اخلاق اسلامی

خوشبختانه از صدر اسلام تا کنون آثار و کتب اخلاقی فراوانی به جای مانده است، و بی‌شک این سرمایه عظیم که امروز در دست ما است میراث گرانبهائی علمای برجسته اسلامی در طول اعصار و قرون می‌باشد. هر چند که معرفی و ذکر نام تمامی این آثار در این مقدمه میسر نیست، لکن جهت آشنایی اجمالی خوانندگان محترم، در حد اختصار به برخی از مهمترین منابع اخلاق اسلامی اشاره می‌نماییم:

۱. **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال:** این کتاب از منابع دست اول شیعه، نوشته محدث بزرگ، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق رحمته الله (متوفی ۳۸۱ هـ. ق) است. همچنان که از نام این کتاب پیدا است، این کتاب حاوی روایات فراوانی در بیان اعمال پسندیده، پاداش اعمال نیک و همچنین اعمال ناپسند و مجازات اعمال بد می‌باشد. شیخ صدوق در انگیزه نگارش کتاب می‌نویسد: «آنچه مرا به تألیف این کتاب فراخواند، چیزی نبود جز این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که "راهنما بر انجام عمل نیک، مانند انجام دهنده آن است" و آن را «ثواب الاعمال» نام نهادم به امید آنکه خداوند مرا از پاداش آن

محروم نفرماید و به جز امید به پاداش الهی و خشنودی خداوند سبحان چیز دیگری مقصود من نبوده است». این کتاب در دو بخش ثواب الاعمال مشتمل بر ۷۸۸ حدیث و عقاب الاعمال مشتمل بر ۳۳۱ حدیث تألیف یافته است.

۲. تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق: این کتاب نوشته احمد بن محمد بن یعقوب رازی مسکویه رحمته الله (متوفی ۴۲۱ هـ. ق) است. وی مورخ، فیلسوف، پزشک و حکیم ایرانی قرن ۴ و ۵ هجری قمری می‌باشد. اصلیت او از مشکویه از توابع شهرری بود که عنوانی پارسی است و معرب آن همان «مسکویه» است. این کتاب در هفت گفتار و مقاله است که در هر گفتار، بخش‌های جداگانه‌ای درباره مسائل گوناگون اخلاق و رفتار انسانی ذکر شده است. ترجمه تهذیب الاخلاق، با نام «کیمیای سعادت» توسط میرزا ابوطالب زنجانی نگارش یافته، و به چاپ رسیده است.

۳. مکارم الاخلاق: این کتاب نوشته رضی الدین، حسن بن فضل طبرسی رحمته الله (متوفی ۵۸۷ هـ. ق)، از علمای قرن ششم هجری، فرزند امین الاسلام طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان است. به گفته خود مؤلف در این کتاب شمه‌ای از اخلاق ستوده پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیل حالات، اعمال، نشستن و برخاستن، سفر و حضر و خوردن و آشامیدن و همچنین آنچه از ائمه معصومین علیهم السلام برای زندگی و تربیت مردم به دست رسیده، ذکر شده و در دوازده باب تدوین یافته است. کتاب مکارم پس از انتشار، مورد توجه فراوان علما و مردم قرار گرفت و دارای چاپ‌های متعدد در کشورهای مختلف گردید. اما چاپ مصر، تحریقاتی را در کتاب صورت داد که با واکنش علمای نجف، نسخه‌های آن جمع‌آوری شد. این اثر بارها به زبان فارسی ترجمه شده است.

۴. اخلاق ناصری: این کتاب توسط محمد بن محمد بن حسن طوسی، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله (متوفی ۶۷۲ هـ. ق) بزرگ فیلسوف شیعه نگارش یافته است. اخلاق ناصری اولین کتاب در حوزه حکمت عملی به حساب می‌آید که سنگ بنای نگارش‌های حکمت عملی در دوره‌های بعد از خود به حساب می‌آید. این کتاب یکی از مهمترین متن‌های فارسی در سده هفتم قمری است

که تحت تأثیر سبک متداول در دوره مغولان واقع نشده، و حاکی از نوآوری و خلاقیت بسیار است.

۵. **إرشاد القلوب إلى الصواب المُنجی من عمل به من أليم العقاب:** این کتاب نوشته حسن بن ابی الحسن بن محمد دیلمی (متوفی دو دهه آخر قرن هشتم) از بزرگان اصحاب امامیه می‌باشد. **إرشاد القلوب** در دو بخش تألیف یافته است که در بخش اول شامل حکمت‌ها و مواعظ قرآن و سنت می‌باشد، و در بخش دوم فضائل امیرالمؤمنان علی علیه السلام و اولاد آن حضرت ذکر شده است. هر چند برخی قائل به این هستند که بخش دوم کتاب نوشته دیلمی نبوده و بعد از ایشان به کتاب اضافه شده است، مؤید هم آنکه عنوان کتاب یعنی «**إرشاد القلوب**» با موضوع بخش دوم یعنی فضائل اهل بیت علیهم السلام مناسبتی ندارد. این کتاب شریف همواره مورد تحلیل محدثینی همچون علامه مجلسی رحمته الله و فقهایی همچون آیت الله مرعشی رحمته الله نجفی بوده است.

۶. **محجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء:** این کتاب نوشته مرحوم ملا محسن فیض کاشانی رحمته الله (متوفی ۱۰۹۱ هـ. ق) است که از مهمترین و اثرگذارترین آثار ایشان محسوب می‌شود. این کتاب تلخیص و تهذیب کتاب **احیاء العلوم** ابوحامد غزالی می‌باشد. مؤلف خود انگیزه و علت نگارش این کتاب را مقابله و حذف آراء باطل کتاب **احیاء العلوم** می‌داند. این کتاب تنها شرحی است که با حفظ اصول و وزانت اصل کتاب **[احیاء العلوم]** به تلخیص و تهذیب آن پرداخته است.

۷. **جامع السعادات:** این کتاب تألیف ملا محمد مهدی نراقی رحمته الله، حکیم و فقیه قرن ۱۲ و ۱۳ هجری است، و در مورد حکمت نظری نگارش یافته و از مهمترین کتب اخلاق عقلی است که علمای شیعه به نگارش درآورده‌اند. از جمله ویژگی‌هایی که موجب اهمیت این کتاب می‌شود آن است که بر خلاف کتب اخلاقی قبل از خود، هم شامل جنبه نظری اخلاق و هم شامل جنبه عملی آن می‌باشد. توجه به متون کتب قدما و استناد به احادیث مرسله از مهمترین شاخصه‌های کتاب **جامع السعادات** است. این کتاب در یک مقدمه و سه باب تألیف شده است.

۸. **معراج السعاده:** این کتاب تألیف مرحوم ملا احمد نراقی رحمته الله (متوفی ۱۲۴۴ هـ. ق) فرزند مرحوم ملا مهدی نراقی رحمته الله می باشد که در واقع ترجمه خلاصه گونه ای از کتاب شریف جامع السعادات، تألیف ملا محمد مهدی نراقی (پدر ملا احمد) است که به درخواست فتحعلی شاه قاجار با اندکی اضافات در باب عدالت و اخلاق اجتماعی و سیاسی تألیف شده که با به کارگیری اشعار و مطالب نغز و زیبا، مجموعه ای شیوا و دلنشین را تشکیل داده است. کتاب معراج السعاده در پنج باب نگارش یافته و از جامعیت ویژه ای برخوردار است.

۹. **المراقبات:** «المراقبات» یا «اعمال السنه» یکی از تألیفات گران سنگ آیت حق و عرفان مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته الله (متوفی ۱۳۴۳ هـ. ق) است که آن را به راه و روش سلف صالح و عظمای اصحاب امامیه تألیف نموده و از احادیث صحیح و گهربار ائمه علیهم السلام، ادعیه و اوراد مخصوص به ایام و لیالی و ماه و سال از منابع موثق در آن گردآوری نموده است. نوشتن کتاب هایی تحت عنوان «اعمال السنه» بین علمای شیعه مرسوم بوده است. این کتاب با مقدمه مؤلف گران قدر شروع شده و سپس بر اساس ماه های سال ابوابی به خود گرفته و مطالب به ترتیب ماه های سال آورده شده اند. این کتاب نزد اهل فن و عموم مردم از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۱۰. **جهاد اکبر:** این کتاب شریف اثر گران قدر امام خمینی رحمته الله (متوفی ۱۳۶۸ هـ. ش) است که در زمینه سیر و سلوک و عبادت و معرفت به رشته تحریر در آمده است. کتاب جهاد اکبر تقریر بیانات و رهنمودهای امام خمینی رحمته الله در نجف اشرف است که توسط برخی از شاگردان ایشان تقریر و تنظیم گردیده است. برخی از مهمترین عناوین این کتاب عبارتند از: سفارش به حوزه های علمیه، سفارش به طلاب، اهمیت تهذیب و تزکیه نفس، عنايات الهی، نکاتی از مناجات شعبانیه، حجاب های انسان، علم و ایمان، قدم اول در تهذیب.

زندگی نامه مرحوم سید عبد الله شبر

مرحوم آیت الله سید عبدالله شبر در سال ۱۱۸۸ (هـ. ق) در نجف اشرف متولد شد. پس از تولد، پدرش سید محمدرضا شبر که از فحول علمای زمان خود به حساب می‌آمد به کاظمین نقل مکان کرد و تا هنگام وفات در آنجا مشغول تدریس و تألیف بود. آل شبر، یکی از خانواده‌های قدیمی عراق، و از کهن‌ترین طوائف آن است و از نظر اصالت، جایگاهی ویژه داشته و از قدیمی‌ترین اقوامی هستند که به آن سرزمین هجرت کرده‌اند. مقر اصلی آنان در حله «فیحاء» است که هنوز عده‌ای از آنان در آنجا ساکن و معروفند.

نسب:

جد اعلای ایشان «حسن بن محمد بن حمزه» است که با نه واسطه نسبش به چهارمین پیشوای معصوم حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام می‌رسد. به همین جهت او را شبر خوانده‌اند و لقب ارجمندیش شهرت خاطره آفرین همه فرزنداناش گشت. یازده نسل پس از «حسن بن محمد» فرزند گرانقدرش محمد رضا «پدر علامه شبر» از افق نجف سر برآورد و دودمان کهنسال شبر را اعتباری تازه بخشید. او دانشوری گرانمایه، پارسایی نیک‌اندیش و عارفی روشن‌بین بود که نزد مؤمنین کاظمین به «صاحب الدعوة المستجاب» شهرت داشت.

تحصیلات:

سید عبدالله پس از درگذشت پدر و استاد فرزانه‌اش، به پژوهشگر نامور بغداد حضرت استاد «سید محسن أعرجی» مراجعه نموده، از دریای دانش آن فقیه وارسته بهره‌مند شد و در شمار دانشمندان جای گرفت. دانش، پرهیزگاری و پژوهش‌های فرزند برومند خاندان شبر چنان چشمگیر بود که فقیهان برجسته‌ای چون سید علی طباطبائی [نویسنده کتاب گران سنگ ریاض المسائل]، میرزا محمد مهدی شهرستانی، میرزا ابوالقاسم قمی [صاحب کتاب نفیس قوانین الاصول]، شیخ اسدالله کاظمی، شیخ محمدجعفر نجفی، و شیخ جعفر کاشف الغطا

وی را به عنوان فقیهی شایسته ستودند و از اجازهٔ روایت اندوخته‌های خویش برخوردار ساختند.

دانشمند شهرهٔ جهان اسلام حضرت کاشف العطا محمدجعفر نجفی هنگامی که کتاب گران‌قدر «حق‌الیقین» سید عبد الله شبر را مشاهده کرد، چنان تحت تأثیر مطالب ژرف آن قرار گرفت که بی‌درنگ قلم برگرفته، در مقدمه به عنوان تقریظ و ستایش چنین نگاشت:

«بی‌تردید چیزی پدید آورده‌ای که فرزنانگان را در شگفتی فرو خواهد برد و دانشوران علوم عقلی و نقلی در برابرش فروتنی خواهند کرد. کتابی که نگاشته‌ای گره از مشکلات مسائل می‌گشاید و آنها را با برهان‌ها و ادلهٔ صحیحه ثابت می‌کند. شتاب مکن که بی‌تردید بر بلندترین پله‌های پیشرفت فراز آمده‌ای. آوازه‌گر گام بردار که از مطالب مهم چیزی ناگشوده باقی نمانده است. تو برای دانش شهری بنیان نهاده، ساختمانش را چنان پی‌افکنیدی و بالا بردی که به سینهٔ سپهر رسیده است. البته هیچ جای شگفتی نیست، زیرا تو از خاندانی هستی که بر هفت آسمان فراز آمدند. فرزند بزرگمردی هستی که جایگاه تجلی آفریدگار مصور نزدیک شد، به گونه‌ای که میان او و آن تجلی‌گاه تنها به اندازهٔ دو کمان یا کمتر، از نظر معنوی فاصله بوده. پس اینک بی‌آنکه پرهیزکاری تو را بازدارد، در حالی که حق داری و راست می‌گویی، چنین زمزمه کن: من هر چند دیرتر از دیگران پای به گیتی نهادم ولی چیزی آورده‌ام که هیچ یک از مردم مانندش را نیآورده‌اند».

اساتید:

- مهمترین اساتیدی که آن عالم وارسته نزد آنها تعلیم و تربیت یافت عبارتند از:
۱. پدر بزرگوارشان مرحوم محمد رضا شیر.
 ۲. سید محسن أعرجی صاحب کتاب المحصول فی الاصول.
 ۳. شیخ جعفر نجفی صاحب کاشف الغطاء.
 ۴. شیخ احمد بن زین الدین إحسائی پیشوای شیخیه.
 ۵. شیخ اسدالله شوشتری صاحب مقابس.
 ۶. سید علی طباطبائی صاحب الرياض.
 ۷. و میرزا ابو القاسم قمی صاحب القوانين که از تمامی این اساتید اجازه اجتهاد کسب کرد.

شاگردان:

- مهمترین افرادی که توسط این عالم وارسته تعلیم و تربیت یافتند عبارتند از:
۱. شیخ عبد النبی الکاظمی.
 ۲. شیخ احمد بلاغی.
 ۳. شیخ محمد اسماعیل خالصی.
 ۴. شیخ مهدی فرزند اسد الله تستری.
 ۵. شیخ محمد جعفر دجیلی.
 ۶. سید محمد علی بن سید کاظم بن سید محسن، صاحب المحصول.
 ۷. شیخ حسین محفوظی العاملی.
 ۸. سید محمد بن مال بن معصوم القطفی.
 ۹. سید علی بن سید محمد الامین.
 ۱۰. و ملا محمد علی تبریزی و ملا محمود خوبی از شاگردان غیر عرب ایشان بودند.

تألیفات:

مرحوم سید عبدالله شبر آثار علمی و تألیفات بسیاری در علوم مختلف داشت. به طوری که در سرعت و کیفیت تألیف به «مجلسی دوم» مشهور شد و بیش از هفتاد عنوان اثر، از خود به جا گذاشت. وی به قدری تندنویس بوده که در پایان برخی نوشته‌هایش نگاشته است: اوایل شب نوشتن این رساله را آغاز نمودم و نزدیک نیمه شب به پایان رسید. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. جامع المعارف و الاحکام.

۲. المصباح الساطع.

۳. الذکر المثنوی و المواعظ المأثورة عن الله تعالى و النبی و الائمة الطاهرين و الحکما.

۴. الانوار الالامعة فی شرح الجامعة شرحی بر زیارت جامعه کبیره.

۵. مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار.

۶. الجوهر الثمین فی تفسیر القرآن المبین.

۷. البرهان المبین فی فتح ابواب علوم الائمه المعصومین.

۸. جامع المقال فی معرفة الرواة و الرجال.

۹. مهیج الاحزان.

۱۰. و کتاب حاضر [الاخلاق].

و دهها اثر دیگر که در این وجیزه مجال پرداختن به آنها نیست.

مرجعیت:

با رحلت فقیه بزرگ، «سید محسن أعرجی» در سال ۱۲۲۷ (ه.ق.) و در پی آن، رحلت مرجع نامور شیعه، «شیخ محمد جعفر کاشف الغطاء» در سال ۱۲۲۸ (ه.ق.)، دل‌های پیروان خاندان پیامبر ﷺ در عراق به سوی آیت الله سید عبدالله شبر متوجه شد. پس از این دو واقعه آسف بار، کم کم شهرت ایشان عراق را فرا گرفت؛ تا آنجا که او در ۴۳ سالگی مرجعیتی فراگیر یافت. ایشان علاوه بر تصدی

مرجعیت و صدور فتوا و دیدار مریدان، از انجام رسالت سنگینش که همان تألیف بود غافل نگشت.

ویژگی‌های اخلاقی:

هر چند قلم از بیان اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی این مفسر و عالم اخلاقی وارسته قاصر است؛ لکن برجسته‌ترین توصیفاتی که نسبت به این عالم الهی ذکر شده است عبارتند از:

۱. اهمیت دادن به حلال و حرام

نقل است که پدر بزرگوارش کودک دلبندش را به بهره‌گیری از لحظه‌های گران‌بهای عمر فرا خوانده، و به او گفت: «فرزندم اگر حتی یک روز در اندوختن دانش یا آموزش نکوشی و عمر در راهی جز این بگذرائی، استفاده از آنچه در اختیارت نهاده‌ام جایز نیست و راضی نیستم»؛ این سخن چنان در روان سید عبدالله مؤثر واقع شد که جز به دانش نمی‌اندیشید و اگر روزی وقت خویش را در غیر مسأله دانش می‌گذراند، شامگاه بهره‌گیری از سفره پدر را روا نمی‌دانست. دانش‌آموزان مکتبی که فرزند دانشور و شهره کاذمیه در آن درس می‌خواند، روزی وی را در حال فروش دوات‌دان کوچکش مشاهده کردند. یکی از شاگردان که او را به خوبی می‌شناخت با شگفتی پرسید: با آنکه پدرت همه وسایل دانش اندوزی‌ات را فراهم ساخته چرا به فروش دوات‌دان روی آورده‌ای؟ سید عبدالله پاسخ داد: امروز به سبب بیماری توان درس خواندن نداشتم. اینک استفاده از سفره پدر برایم جایز نیست.

۲. توجه به تهی‌دستان و فقرا

البته او نیز چون پدر بزرگوارش به تهیدستان عنایتی ویژه داشت. بر آوردن نیازهای پابرهنگان، عیادت بیماران و آزادسازی بردگان، از کارهایی بود که آیت الله سید عبد الله شبر با پژوهش و نگارش درمی‌امیخت و به عنوان ویژگی گران‌بهای شخصیت مرجع نامور کاذمیه در خاطر روشن‌بینان ثبت می‌شد.

در یکی از دست نوشته‌های این عالم وارسته آمده است: «... برده‌ای به دو قطعه طلا خریده، در راه خدا آزاد ساختم ... الاغی خریدم با آن به کربلا رفته، پس از زیارت کاظمیه بازگشتم و آن را فروختم».

۳. توکل به خدا، توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از شاگردانش در این باره می‌نویسد: روزی استاد پس از زیارت حضرت امام جواد (علیه‌السلام)، اندکی بر مزار شیخ مفید و استاد ارجمند وی ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی درنگ کرد تا روان آن پاکان را با تلاوت آیات الهی شادمان سازد. چون قرائت «فاتحة الكتاب» به پایان رسید یکی از دانشمندان که استاد را در این زیارت همراهی می‌کرد، گفت: آقا می‌خواهم دو مسأله بپرسم. ایشان فرمود: بپرس. گفت: نخست درباره زندگی روزانه‌تان است. شما با این برنامه سنگین و فشرده چگونه وضعیت اقتصادی خانواده را سامان می‌دهید؟ و دیگر درباره بسیاری کتاب‌هایتان؛ چگونه است که شما با این فرصت محدود، کتاب‌هایی چنین ژرف می‌نگارید؟ آفتاب تابناک سپهر یقین سر به زیر افکنده، مدتی در اندیشه فرو رفت، سپس پاسخ داد: اما رسیدگی به وضع اقتصادی خانواده، این به فضل پروردگار بستگی دارد. اوست که همه ما را آفریده، روزی می‌دهد. اما سرعت نگارش، البته آن نیز نه هنر من، بلکه عنایت حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه‌السلام) است. آن امام راستین در رؤیا به من فرمود: «اكتب وصنف فإنه لا يحف قلمك حتى تموت؛ بنویس و کتاب پدید آور که همانا قلمت تا هنگام مرگ خشک نخواهد شد».

وفات:

در نهایت، این علامه بزرگوار در ششمین ساعت شب پنجشنبه ماه رجب سال ۱۲۴۲ (هـ. ق) در کاظمین به ملأ اعلی پیوست و هنوز صبح نشده بود که شهر کاظمین به حرکت درآمد، بغداد را به سوی خود خواند، مردم جنازه آیت الله شبر را در میان اندوه و تأسف بی‌حد بر دستان خود حمل کردند. سید حسن، فرزند گران قدر آن فقیه وارسته همراه انبوه مؤمنین بر پیکر پدر نماز گزارد و آن جسم

پاک را در حریم معصومان شهید کاظمیه، کنار آرامگاه صاحب الدعوة المستجابہ [سید محمد رضا] یعنی پدر بزرگوارش به خاک سپرد.

روش نگارش و ویژگی‌های کتاب

به گفته علمای علم اخلاق ملاک اصلی و معیار اساسی در ارزشیابی کتب اخلاقی، ارزش اخلاقی و جایگاه معنوی نویسنده است؛ نه نحوه تألیف و شیوه نگارش و امثال آن. لکن از آنجایی که آشنایی با مبدء و روش نگارش کتاب کمک شایانی به خواننده در استفاده صحیح و رسیدن به اهدافش می‌کند، به صورت خلاصه به بررسی روش نگارشی، خصوصیات و ویژگی‌های نوشتاری کتاب حاضر می‌پردازیم.

کتاب حاضر در قالب یک مقدمه با سه فصل شروع شده است: ۱. مدح حسن خلق و ذم سوء خلق؛ ۲. معنی اخلاق و چگونگی تهذیب آن؛ ۳. امکان تهذیب اخلاق. بعد از این مقدمه، چهار رکن به طور مفصل در کتاب مطرح شده است: رکن اول در اسرار عبادات؛ رکن دوم در حقوق؛ رکن سوم در مهلکات؛ و رکن چهارم در منجیات است.

هر چند در نحوه چینش و توضیحات مذکور در کتاب، برخی از منتقدان انتقاداتی را مطرح کرده‌اند؛ لکن این اثر دارای ویژگی‌های نگارشی منحصر به فردی است که بسیار حائز اهمیت است؛ از جمله اینکه:

۱. جامعیت: گستره موضوعات کتاب، کم نظیر و چشم‌گیر است؛ به دلیل اینکه در عین کم حجم بودن، قلمرو اخلاق فردی [فضائل و رذائل] و بسیاری از مباحث اصلی اخلاق خانوادگی، اجتماعی و عناوین اخلاق بندگی به صورت جامع، طرح شده است. حجم مباحث کتاب به تناسب اهمیت موضوع و احتیاج مخاطبان تغییر می‌کند؛ بدین ترتیب، نه مختصر می‌شود تا بی فایده باشد و نه طولانی می‌شود که خسته‌کننده باشد.

۲. استفاده از روش تربیت شناختی: روش مرحوم شبر در توجیه و مُدلل‌سازی گزاره‌های اخلاقی، تلفیقی است. او کوشیده تا از همهٔ ظرفیت‌های مکتب‌های اخلاقی، فلسفی، عرفانی و نقلی بهره ببرد، البته از عناصر مهم عاطفی و اقناعی هم غفلت نکرده است. ایشان از میان روش‌های تربیت، بیشتر بر روش تربیتی - شناختی تأکید ورزیده، تا روش رفتاری - عملی.

۳. اولویت دادن به روایات: چینش آماری مطالب کتاب، اولویت را به روایات می‌دهد، آیات در مرتبهٔ بعدی هستند، حکایات رتبهٔ سوم و شعر مقام چهارم را دارد. مصنف با آنکه از روایات، به خصوص روایات «مصابح الشریعه» و عبارات «احیاء العلوم» غزالی و «جامع السعادات» نراقی بسیار بهره برده، اما کوشش او در استفادهٔ به اندازه از عبارات مشهود است. این کوشش در کنار تشبیهات زیبا و مناسب، قلمی روان و گویا به آیت الله شبر داده است.

ومن الله التوفیق
محمدرضا الهی

مقدمه

مقدمه کتاب شامل سه فصل:

WWW.KETAB-IR

فصل اول: مدح حُسن خُلق و نکوهش بد اخلاقی

در مدح و ستایش خوش اخلاقی روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام بیان شده که چند نمونه را ذکر می‌کنیم: از امام باقر علیه السلام روایت شده: «هر مؤمنی خوش اخلاق - تر باشد از نظر ایمان کامل تر است».^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ عملی برتر از حسن خلق در میزان اعمال روز قیامت نیست».^۲ امام صادق علیه السلام فرمودند: «بعد از انجام واجبات هیچ عملی نزد خدا محبوب‌تر از این نیست که مردم از اخلاق او در امان باشند».^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چیزی که بیش از هر چیز اتم را وارد بهشت می‌کند، تقوا و حسن خلق است که خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌سازد».^۴ امام صادق علیه السلام فرمودند: «حسن خلق گناهان را محو می‌کند همچنان که خورشید یخ را ذوب می‌کند».^۵ امام صادق علیه السلام فرمودند: «پاداش کسی که حسن خلق داشته باشد مانند کسی است که شبانه روز در راه خدا جهاد کرده باشد».^۶

۱. اصول کافی: ج ۲، ص ۹۹، ح ۱.

۲. همان: ح ۲.

۳. همان: ص ۱۰۰، ح ۲.

۴. اعلام الدین، دیلمی: ص ۱۲۰.

۵. اصول کافی: ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۷.

۶. همان: ص ۱۰۱، ح ۱۲.

شخصی درباره حسن خلق از پیامبر ﷺ سؤال کرد. پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمودند: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛^۱ و سپس فرمود: «حسن خلق آن است که با کسی که با تو قطع رابطه کرده، رابطه برقرار کنی و به کسانی که تو را محروم کرده‌اند بخشش کنی و کسی را که بر تو ظلم کرده، عفو کنی».^۲ همچنین از پیامبر ﷺ پرسیدند کدام عمل برتر است؟ فرمود: حسن خلق و سپس فرمودند: «بداخلاقی اعمال خوب را محو می‌کند همان‌طور که سیرکه غسل را فاسد می‌کند».^۳ همچنین فرمودند: «خداوند ایبا دارد که توبه بنده بداخلاق را بپذیرد، زیرا بداخلاق وقتی از گناهی توبه می‌کند در گناهی بزرگتر می‌افتد».^۴ پیامبر اکرم ﷺ از نظر اخلاق به جایی رسیدند که قرآن کریم درباره ایشان فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛^۵ و از طرفی هم پیامبر ﷺ الگوی تمام عیار یک انسان کامل است و بر مسلمانان واجب عینی است که به مکارم اخلاق آن حضرت اقتدا کنند.

برخی از صفات نیکوی پیامبر ﷺ عبارتند از:

۱. صبورترین مردم
۲. شجاع‌ترین مردم
۳. عادل‌ترین مردم
۴. عقیف‌ترین مردم
۵. بخشنده‌ترین مردم
۶. متواضع‌ترین مردم
۷. نخوردن مال صدقه
۸. برای خدا غضب می‌کرد، اما به خاطر خودش غضبناک نمی‌شد
۹. عیادت از مریض
۱۰. شرکت در تشییع میت
۱۱. بدون نگهبان بودن در بین دشمن
۱۲. سنگین و باوقار بود اما تکبر نداشت
۱۳. بلیغ و فصیح‌ترین مردم
۱۴. بی‌اهمیتی به امور دنیا
۱۵. هرگز سه روز از نان گندم سیر نخورد
۱۶. علاقه به بوی خوش
۱۷. احترام

۱. سورة اعراف: آیه ۱۹۹: «عَفُوْا پيشه کن و به نيکي فرمان ده و از نادانان روی بگردان».

۲. مجموعه ورام، ورام بن ابی فارس: ج ۱، ص ۸۹.

۳. همان.

۴. اصول کافی: ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۲.

۵. سورة قلم: آیه ۴: «و تو [ای پیامبر] بر قلم اخلاق و کرامت قرار داری».

به اهل فضل ۱۸. صلّه رحم می‌کرد ۱۹. هرگز ظلم نکرد و عذر دیگران را می‌پذیرفت و عفو می‌کرد ۲۰. خنده‌اش تبسم بود و شوخی‌اش جز حق نبود ۲۱. با یاد خدا نشست و برخاست می‌کرد ۲۲. برای نشستن جای مخصوصی نداشت و رو به قبله می‌نشست ۲۳. ظاهرش هم مانند باطنش آراسته بود ۲۴. سعه صدر داشت ۲۵. راستگوترین مردم بود ۲۶. باوفاترین مردم بود ۲۷. خوش خلق‌ترین مردم بود ۲۸. مهربان‌ترین مردم بود ۲۹. از نظر اصل و نسب از همه برتر بود ۳۰. کسی که اولین بار او را می‌دید می‌ترسید چون باهیت و عظمت بود ۳۱. در جنگ‌ها نزدیک‌ترین افراد به دشمن بود.^۱

فصل دوم: معنای خلق و چگونگی تهذیب آن

خلق اگر از ماده «خَلَقَ» باشد به معنی صورت ظاهری انسان است و اگر از «خُلِقَ» باشد به معنی صورت باطنی است.^۲ همچنان که صورت ظاهری، زشت و زیبا دارد، صورت باطنی هم دارای هیئت زشت یا زیبا است. خُلُق انسان عبارت است از هیئت و قیافه ثابت نفسانی که به آسانی و بدون تفکر باعث انجام عملی بشود. اگر افعالی که از این هیئت ثابت نفسانی صادر می‌شود، شرعاً و عقلاً پسندیده باشد این هیئت «خلق حسن» نامیده می‌شود و انسان دارای خُلُق نیکو است.

افعالی که گاهی به خاطر مسائل عارضی پیش می‌آید، تا زمانی که در آن صفت ثابت نشود اتفاقی بوده، جزء صورت باطنی محسوب نمی‌شوند. همچنین افعالی که انسان با تکلف و زحمت بر خود بقبولاند و تحمیل کند جزء اخلاق باطنی نیستند باید بدون تفکر و به آسانی باشد. انجام کار خوب یا قدرت بر انجام آن یا شناخت افعال هیچ یک جزء اخلاق انسان نیستند؛ زیرا انسان‌های

۱. بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۲. کشاف الفناع، البهوتی: ج ۱، ص ۷۷.

سخت‌و‌تمندی هستند که توان بخشش ندارند و یا ممکن است کسی بخیل باشد و به خاطر ریاکاری بذل و بخشش کند. پس قدرت انسان بر انجام کار خوب یا بد و نیز شناخت کارهای خوب و بد جزء اخلاق نیستند. همان‌طور که زیبایی صورت ظاهری به زیبایی تمام اعضای صورت است، خلق زیبای باطنی هم به زیبایی تمام اعضای صورت باطنی است. صورت باطنی چهار رکن دارد: ۱. قوه علم ۲. قوه غضب ۳. قوه شهوت ۴. قوه عادله [قوه ارتباط عادلانه بین قوای سه‌گانه مذکور].

۱. زیبایی و حسن قوه علم به این است که بتواند حق و باطل، راست و دروغ، فعل پسندیده و ناپسند را از هم تشخیص دهد و نتیجه قوه علم به وجود آمدن حکمت در قلب انسان است [حکمت به منزله جان اخلاق حسن است].

۲ و ۳. زیبایی قوه غضب و شهوت نگه‌داشتن این دو در حد اعتدال است؛ یعنی به حدی از آن استفاده کند که هدف آن غریزه تأمین شود و زیاده‌روی و کوتاهی در این جهت نکند.

۴. قوه عادله یعنی نگه داشتن غضب و شهوت تحت اوامر عقل و شرع. در اینجا عقل یا قدرتش باید غضب و شهوت را در محدوده مهمی که خدا دستور داده محصور کند، تا به اعتدال برسد. اعتدال قوه غضب، شجاعت است و اعتدال قوه شهوت عفت است و افراط در حکمت، فتنه و نیرنگ است و تفریط آن نادانی است و اعتدالش همان حکمت است. قوه عدل افراط و تفریط ندارد؛ بلکه ضدیت آن ظلم است. بنابراین پایه‌های اخلاق حسنه و نیکو چهار چیز است: ۱. حکمت ۲. شجاعت ۳. عفت ۴. عدل.

خداوند در توصیف مؤمنین آنها را به پایه‌های اخلاق نیکو متصف می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ^۱؛ ایمان بدون شک همان یقین است که به وسیله حکمت به وجود آمده. جهاد با مال همان سخاوت است که به کنترل شهوت مال برمی‌گردد. جهاد با جان همان شجاعت است که به کنترل غضب برمی‌گردد.

همچنین خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲؛ یعنی رحمت و غضب هر کدام در جای خودش پسندیده است و رحمت نسبت به کفار ناپسند است؛ همان‌طور که غضب نسبت به مؤمن ناپسند است.

فصل سوم: آیا خلق و خو قابل تهذیب است؟

گروهی بر این عقیده‌اند که تغییر اخلاق غیرممکن است؛ به دو دلیل: ۱. همان‌طور که خلق ظاهری انسان را نمی‌توان تغییر داد، خلق باطنی را هم نمی‌توان تغییر داد. ۲. حُسن خلق به وسیله ریشه‌کن کردن رذائل مثل غضب و شهوت و حب دنیا و ... حاصل می‌شود و ریشه‌کن کردن این امور محال است. ابتدا دو جواب کلی: ۱. اگر تغییر اخلاق انسان محال است، پس سفارشات مؤکد پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در این زمینه بیهوده خواهد شد. ۲. اگر حیوانات وحشی با تربیت و تأدیب قابل تغییر هستند، چطور انسان قابل تهذیب اخلاق نباشد.

جواب اشکال اول: موجودات جهان دو دسته‌اند؛ برخی همان‌طور که از ابتدا خلق شده‌اند می‌مانند و تغییری در آنها رخ نمی‌دهد و دسته دوم موجوداتی هستند

۱. سورة حجرات: آیه ۱۵؛ «مؤمنان کسانی‌اند که به یکتایی خدا ایمان آورده و رسالت فرستاده او را باور کرده و در آنچه بدان گرویده‌اند، تردید نکرده‌اند و با مال و جان‌شان در راه خدا تلاش نموده‌اند [برای رضای خدا و طایف مالی و بدنی خود را انجام داده‌اند]. تنها اینانند که در ادعای ایمان راست می‌گویند».

۲. سورة الفتح: آیه ۲۹؛ «در برابر کفار نیرومند و سرسخت و در میان خودشان مهربانند».

که استعداد تکامل در آنها نهاده شده، ولی باید بالفعل بشود و اخلاق انسان از این دسته است که از ابتدای تولد با کامل شدن خلقت ظاهری، اخلاق باطنی اش در او به ودیعه نهاده شده تا به فعلیت برسد. به همین دلیل انسان قابل تهذیب اخلاقی است.

جواب اشکال دوم: انسان باید قوای شهوت و غضب و ... را به حد اعتدال برساند؛ نه اینکه آنها را ریشه کن کند. زیرا خدا این غرائز را به خاطر اهدافی در انسان قرار داده که باید به آنها برسد؛ ولی نباید از آن بیش از حد استفاده کرد. همان طور که پیامبران و ائمه علیهم السلام از غضب و شهوت خالی نبودند و قرآن در ستایش گروهی می فرماید: «وَالْكَافِرِينَ الْغِیْطُ»؛ یعنی آنان که غضب خودشان را کنترل و معتدل کردند؛ نه اینکه آن را نابود ساختند.

راه به دست آوردن اخلاق حسنه این است که انسان خود را وادار به انجام کارهایی کند که باعث حسن خلق می شود و آنقدر بر این کار اصرار کند تا خلق اولی را از دست بدهد و از انجام خلق حسن لذت ببرد. حُسن خُلق با افزایش عمر زیادتر شده، در نفس انسان ثابت می گردد و انبیاء الهی علیهم السلام به این خاطر از خداوند عمر طولانی درخواست می کردند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «خلق نیکو هدیه ای است که خداوند به برخی مخلوقاتش عطا می کند. [یعنی گاهی انسان با توجه خداوند یک کمال فطری در وجودش قرار می گیرد] از ایشان می پرسیدند: کدامیک برتر است؟ فرمود: کسی که خلق نیکو طبیعتاً در ذاتش نهاده شده باشد، آفرینش چنین است؛ ولی کسی که خلق نیکو را به صورت نیت و قصد انجام آن انجام دهد، افضل و برتر است».^۲

۱. سورة آل عمران: آیه ۱۳۴؛ «فرونشانندگان خشم».

۲. وسائل الشیعه: ج ۱۲، ص ۱۵۱، ح ۱۴.